

علمی - آموزشی

۲

ریزمان

دستور زبان کُردی

دفتر اول

تالیف: بهمن فریور (سوران)

hewalname.com/kul

باسپاس از آقای مهندس بهروز عطائی مدیر موسسه عطائی، آقای محمدرضا صمیمی و خانم ناهید
گرگانی (در کار صفحه بندی) و دیگر عزیزانی که در فراهم آمدن این مجموعه مرایاری نمودند.

hewalname.com/ku/



- ★ ریژمان (دستور زبان کوردی)
- ★ فریور - بهمن (سۆران)
- ★ حروفچینی: کامپست
- ★ تیراژ: پنج هزار
- ★ حق چاپ محفوظ

مؤسسه مطبوعاتی عطائی - تهران ۱۱ - ناصر خسرو تلفن: ۳۱۸۸۹۹ - ۳۱۲۴۲۴

پیشکش:

- ★ به پیشگاه ملت آزاده و بافرهنگ ایران.
- ★ به فارس و آذری و ارمنی، بلوچ و عرب و گیلک، دیلمی و طبری و خراسانی و همه ایرانیان فرهنگدوست و بویژه ملت ستمکشیده کورد.
- ★ به زن و مرد، دختر و پسر، پیر و جوان، باسواد و بی‌سواد، مرده و زنده و بویژه دانش‌پژوهان امروز و جوانان آینده و هرایرانی آزاده‌ای که از فراگرفتن زبان مادری خود شرم ندارد.
- ★ و تقدیم به روان پاک مادر بزرگم درخشنده ایتی (مردوخ)، نخستین آموزگار زبان کوردیم.

نظر استاد هژار، شاعر بلندپایه کُرد درباره این کتاب:
کتاب برادر ارجمند، کاک بهمن فریور را که در زمینه دستور زبان کوردی نگاشته شده است، ملاحظه نمودم. از آنجائی که در مورد دستور زبان سررشته‌ای ندارم و تخصص من در زمینه دیگریست، همینقدر می‌توانم گفت، هرکوششی که در زمینه زبان کوردی و رشد فرهنگی مردم کُرد صورت پذیرد مرا بسیار دلخوش و خرسند می‌سازد.
خداوند کاک فریور را در این راه یاری بخشد تا در این زمینه گامهای بلندتری بردارد و بیشتر برایمان بنویسد. در اینجا از استادان زبان شناس دعوت می‌کنم که درباره این کتاب به‌نقد و بررسی بپردازند. دیگر این شما و این هم دستور زبان کُردی.

پیشگفتار

بنام خداوند جان و خرد
کزین برتر اندیشه برنگذرد

آنچه مرا به نگارش این دفتر واداشت، همانا عشق من به فرهنگ ایران زمین بود و بس، ایرانی که همه مهر است و عشق، پاکی است و نور، درخشش است و عرفان، همان مرزوبومی که خاکش سرمه چشم و نسیمش جانفزای دلهای عاشقان است، ایرانشهری که کران تا کرانش آکنده است از مهر ایزد و از صفا و یکرنگی. ملت کورد به گواهی تاریخ، همواره خود را ایرانی دانسته و همیشه بدان عشق ورزیده است، و چرا که چنین نباشد؟ کوردستان پاره‌ای از ایران عزیز است و فرهنگ کورد بخشی از مجموعه فرهنگ ایرانی است.

ازاینرو، برماست که این فرهنگ را به همه ایرانیان بشناسانیم تا همگان بدانند که کورد برادر فارس و آذری و ارمنی و بلوچ و لر و عرب و گیلک و طبری و دیلمی است و هیچگاه دراین تردیدی بدل راه ندهند و برآستی که تردیدی هم نیست. این دفتر کورهرای است به دشت بی کران فرهنگ و ادب کورد، برگ سبزی است تحفه درویش و درآن هیچ ادعایی نیست. افتان و خیزان، با دلی پرمهر و با آغوشی گرم به پیشوازی می‌آیم و ترا به میهمانی گل‌های خوشبوی کوهستانهای سبز و خرم و باصفای کوردستان فرامی‌خوانم.

پژوهنده گرامی:

این دفتر نخستین شماره مجموعه «زبان کوردی را از نو بشناسیم» است که حروف الفبای زبان کوردی و اسم و انواع آن و جمع بستن اسمها را دربرمی‌گیرد، شماره‌های تکمیلی این دفتر که شامل باقیمانده دستور زبان کوردی است، در آینده نزدیک به پیشگامت تقدیم خواهد شد.

دراینجا لازم به یادآوری است که در نگارش این دفتر از صفحه (۹-۲۳) کتاب رینوس نوشته طاهر صادق بهره برگرفته‌ام.

با سپاس

بهمن فریور (سوران)

بهمن‌ماه ۱۳۶۰ - تهران

فهرست مطالب:

صفحه	عنوان
۵	پیشگفتار
	فصل اول
۷	حروف الفبای کردی
۹	دسته بندی حروف الفبای کردی
۱۰	حروف الفبای کردی را بیشتر بشناسیم
۱۴	چگونگی جایگزینی حروف در واژه ها
۱۷	شیوه اجرای حرف
۱۹	آواخوانی - آوانویسی
۲۳	واکهای بی‌آوا و با‌آوا
۲۴	رابطه حروف بیصدا با یکدیگر
۲۶	انواع حروف (واو)
۲۸	انواع حرف (ی)
۲۹	سخنی دیگر درباره حروف (ک) و (گ)
۳۰	ویژگیهای واکهای با‌آوا
۳۸	اصوات ترکیبی
	فصل دوم
۳۹	وشه (واشه)
۴۳	فرهنگهای کردی
۴۴	ریشه زبان کردی و گویشهای زبان کردی
	فصل سوم
۴۸	آشنائی بادستور زبان کردی
۴۹	انواع اسم
۵۷	شیوه جمع بستن اسمها
	فصل چهارم
۶۰	ادبیات کردی

فصل اول

حروف الفبای کوردی

الفبای زبان کوردی از (۳۴) حرف پدید آمده است که به ترتیب عبارتند از:

ئ - ا - ب - پ - ت - ج - چ - ح - خ - د - ر - پ - ز - ژ - س - ش - غ - ف - ق - ک - گ - ل - ل - م - ن - و - و - ه - ه - ی - ی - ی.

(۲۱) حرف از حروف فوق بین کوردی و عربی و (۲۵) حرف بین کوردی و فارسی یکسان است و (۹) حرف آن ویژه زبان کوردی می باشد که برای آگاهی بیشتر در زیر جداگانه از آنها نام می بریم:

حروف یکسان بین کوردی و عربی: (۲۱) حرف

ا - ب - ت - ج - چ - ح - خ - د - ر - ز - س - ش - غ - ف - ق - ک - ل - م - ن - و - ه - ی.

حروف یکسان بین کوردی و فارسی: (۲۵) حرف

ا - ب - [پ] - ت - ج - [چ] - ح - خ - د - ر - ز - [ژ] - س - ش - غ - ف - ق - ک - [گ] - ل - م - ن - و - ه - ی.

حروف ویژه الفبای زبان کوردی: (۹) حرف

ئ [ئهلفی کورت: الف کوتاه] - پ [رئی گران: ر، سنگین] - ف [فی] - ک [کافی شیواو: کاف گنگ یا سنگین] - گ [گافی شیواو: گاف گنگ یا سنگین] - ل [لامی قه لهو: لام سنگین] - و [واوی کراوه: واو باز] - ه [هیی کز: ه سبک یا ژبر یا فتحه] - ی [یی خاو: ی کُند یا زیر یا کسره].

آشنایی با حروف نقطه دار [خالددار] و حروف نشانه دار [نیشانه دار]

★ تعداد حروف نقطه دار یا منقوط [خالددار] در زبان کوردی (۱۶) حرف است که همه

با هم (۳۰) نقطه دارند بشرح زیر:

حروف «ب-ج-خ-ز-غ-ف-ن» هر کدام یک نقطه دارند.

حروف «ت - ق - ی (ی) - ی (ی)» هر کدام دو نقطه دارند.

حروف «پ - چ - ژ - ش - ف» هر کدام سه نقطه دارند.

★ (۶) حرف نشانه دار در الفبای کوردی وجود دارد که نشانه همه آنها در بالای حرف جای

می گیرد، مگر حرف (پ) که نشانه اش در زیر قرار دارد تا به این وسیله با حروف (ز) یا (ژ)

اشتباه نشود.

برای آشنایی بیشتر با حروف نشانه‌دار در زیر جداگانه از آنها نام می‌بریم:

- ۱- حرف (ر) یا (ر) سنگین که نشانه‌اش در زیر نوشته می‌شود.
- ۲- حرف (ك) یا (ك) سنگین یا گنگ که نشانه‌اش در بالا نهاده می‌شود.
- ۳- حرف (گ) یا (گ) سنگین یا گنگ که نشانه‌اش در بالا نهاده می‌شود.
- ۴- حرف (ل) یا (ل) سنگین، که نشانه‌اش در بالا نهاده می‌شود.
- ۵- حرف (و) یا (و) باز، که نشانه‌اش در بالا نهاده می‌شود.
- ۶- حرف (ی) یا (ی) باز، که نشانه‌اش در بالا نهاده می‌شود.

hewalname.com/kul/

دسته‌بندی حروف الفبای کوردی

الف) حروف الفبای کوردی برحسب شباهت نام، به ده دسته تقسیم می‌شوند:

- ۱- ئەلف (الف).
- ۲- بێ (ب)، بی (پ)، تی (ت)، حی (ح)، خی (خ)، ری (ر)، زی (ز)، ژێ (ژ)، فی (ف)، هی (ه)، یی (ی).
- ۳- جیم (ج)، چیم (چ)، میم (م).
- ۴- دال (د).
- ۵- سین (س)، شین (ش).
- ۶- غهین (غ).
- ۷- قاف (ق)، کاف (ک)، گاف (گ).
- ۸- لام (ل).
- ۹- نون (ن).
- ۱۰- واو (و).

ب) همچنین حروف الفبای کوردی برحسب شباهت و نزدیکی آوا به دوازده جفت

تقسیم می‌شوند:

- | | |
|--------------------------------------|-------------------------|
| مانند: بار [بار] و پار [پارسال]. | ۱- بێ و بی |
| مانند: بنیات و بنیاد [بنیاد و اساس]. | ۲- تی و دال |
| مانند: چاو [نوعی پارچه] و چاو [چشم]. | ۳- جیم و چیم |
| مانند: حموت [هفت] و هموت [هفت]. | ۴- حی و هی |
| مانند: باخ [باغ] و باغ [باغ]. | ۵- خی و غی |
| مانند: نیرگز [نرگس] و نیرگس [نرگس]. | ۶- زی و سین |
| مانند: ههژده و ههشده [هیجده]. | ۷- ژێ و شین |
| مانند: چهفده [هفده] و چهفده [هفده]. | ۸- فی و فی |
| مانند: لق [شاخه]، لك [شاخه - گره]. | ۹- قاف و کاف |
| مانند: بهرك [گوله] و بهرگ [برگ]. | ۱۰- کاف، کاف |
| مانند: مال و مال [خانه]. | ۱۱- لام سبک و لام سنگین |
| مانند: ئەو [او] و ئاو [آب]. | ۱۲- [ک] کورت و [ا] درێژ |

«حروف الفبای کوردی را بیشتر بشناسیم»

در اینجا لازم به یادآوری است که آوای حروف عربی زیر به هیچ وجه با زبان کوردی سازگار نیست:

«ث - ذ - ص - ض - ط - ظ - ع»

موارد کاربرد حرف (ح) در زبان کوردی بسیار اندک است و می توان به جای آن، حرف (هـ) را بکار برد مانند:

حفت [هفت] ← ههفت

باید دانست که این حرف در زبان کوردی اصالت ندارد و بیشتر در کلماتی که از عربی وارد زبان کوردی شده است به چشم می خورد.

حرف (ع) نیز در زبان کوردی اصالت ندارد و بیشتر در آن دسته از کلمات عربی که وارد زبان کوردی شده است وجود دارد ولی به هر حال به جای آن می توان از حرف (د) بهره گرفت.

حرف (غ) نیز در زبان کوردی کاربرد کمتری دارد و به جای آن حرف (خ) را می توان بکار گرفت مانند:

باغ ← باخ [باغ]

غونچه ← خونچه (غنچه)

حروف الفبای کوردی از نظر مخارج اصوات به دو گروه حروف حلقی و حروف غیرحلقی (لبی) تقسیم می شوند:

«حروف حلقی» [پسته کانی قورگی]

حروف الفبای زبان عربی دارای (۶) حرف حلقی است که عبارتند از:
«ث - ح - خ - ع - غ - ه»

درباره حروف حلقی عربی این بیت به زبان فارسی وجود دارد:
حرف حلقی شش بود ای نور عین

[هـاء] و [همزه] و [حـا] و [خـا] و [عـین] و [غـین]

اما حروف الفبای زبان کوردی دارای (۸) حرف حلقی می باشد که به ترتیب عبارتند از:

«ث [الف کوتاه] - ح - خ - غ - ق - ک - گ - ه»

حروف غیرحلقی (لبی) [پسته کانی لبوی]

در زبان کوردی (۶) حرف وجود دارد که اجرا [تلفظ] آنها به یاری لبها صورت می گیرد و بنام حروف (لبی) نام برده می شوند، این حروف عبارتند از:

«ب - پ - ف - ث - م - و»

حروف الفبای کوردی با شیوه‌ای ویژه ادا [تلفظ] می‌شوند که برای یاری رساندن به کسانی که کورد زبان نیستند در این کتاب از شیوه آوانگاری [فونوتیک] بهره می‌گیریم اما فراگیرنده زبان کوردی پیش از هرچیز باید بداند که هر حرفی دارای ویژگی‌هایی است که آنها را می‌باید فراگیرد تا بتواند از درسهای آینده بیشتر بهره برد.

هر حرف دارای ویژگی‌های زیر است:

الف) شکل و نام حرف به زبان کوردی.

ب) جای حرف در واژه، در اینجا باید فراگرفت که آیا حرف در کجای واژه جای می‌گیرد؟ [آغاز - میان - پایان].

ج) شیوه اجرای حرف [نحوه تلفظ].

د) آوانگاره یا فونوتیک حرف.



hewalname.com/kul

حروف الفبای کوردی

[شکل و نام حرف]

نام حرف به فارسی	نام حرف به کوردی	شکل حرف	اوانتگاره	نام حرف به فارسی	نام حرف به کوردی	شکل حرف	اوانتگاره
ز	زی	ز	z	الف کوتاه	ئەلفی کورت	ئ	و
ژ	ژی	ژ	z̤	الف بلند	ئەلفی درێژ	ا	ā
سین	سین	س	s	پ	پ	ب	b
شین	شین	ش	ʃ	پ	پ	پ	p
غین	غین	غ	g	ت	ت	ت	t
ف	فی	ف	f	جیم	جیم	ج	ʃ
مانند V انگلیسی	فی	ف	v	ج	جیم	ج	ç
قاف	قاف	ق	q	ح	حی	ح	h
کاف ساده	کافی ساده	ك	k	خ	خنی	خ	x
کاف گنگ یا سنگین	کافی شیواو	ك̤	ɸ	دال	دال	د	d
گاف ساده	گافی ساده	گ	g	(ر) سبک	رنی سۆك	ر	r
گاف گنگ یا سنگین	گافی شیواو	گ̤	g̤	(ر) سنگین	رنی گران	ر̤	r̤

نام حرف به فارسی	نام حرف به کوردی	شکل حرف	اوانگاره
لام سبک یا ضعیف	لامی لمر	ل	l
لام سنگین یا پُر	لامی قهلمو	لْ	ll
میم	میم	م	m
نون	نۆن	ن	n
واو بسته	واوی قوچاو	و	w-u-ū
واو باز	واوی کراوه	ۆ	ō
هـ ساده	هیی ساده	ه	h
هـ ضعیف یا فتحه	هیی کز	ه	a
یـ توند یا سنگین	ییـی کرژ	ی	y-ī
یـ کُند یا کسره	ییـی خاو	یْ	ē

چگونگی جایگزینی حروف در واژه‌ها

حروف الفبای کوردی از نظر جایگزینی در واژه‌ها دارای سه حالت است:

۱- حرف (ئ) یا الف کوتاه، تنها در آغاز واژه جای می‌گیرد.

۲- حرف (ح) در زبان کوردی، تنها در آغاز و پایان واژه قرار می‌گیرد.

۳- حروف زیر در آغاز و میان واژه واقع می‌شوند:
(ك)، (گ)، (ه).

۴- حروف زیر در میان و پایان واژه می‌نشینند:
(ا)، (ر)، (ل)، (و)، (ه)، (ی).

۵- حروف زیر در آغاز و میان و پایان واژه می‌توانند جای گیرند:

ب - پ - ت - ج - چ - خ - د - پ - ز - ژ - س - ش - غ - ف - ق - ف - ك - گ - ل - م -

ن - و - ی.

برای آگاهی بیشتر و روشن شدن گفتار در این زمینه جدولی برای نمونه، تقدیم

می‌کنیم:

حروف [پیتھکان]	در آغاز واژه	در میان واژه	در پایان واژه
ث - [ئەلفی کورت] الف کوتاه	—	—	—
ح - [حی] - ح	حهوت (هفت)	—	تهح (شگفتا!)
کافی شیواو (ك)	کافی (کوه)	هەركێ	—
گافی شیواو (گ)	گیزی (گیج)	هەنگوین (عسل)	—
ه سادە	ههور (أبر)	نەینی (پنھانی)	—
ا- ئەلفی درێژ - الف بلند	—	چاو (چشم)	برا (برادر)
ر سوک - سبک	—	درز (روزنه)	هەنار (آنار)
ل قەلمو - سنگین	—	بەند (بلند)	سال (سال) مامو (عمو)
و کراوه - باز	—	دۆم (کولی)	کاوه
ه کز - ضعیف یا فتحه	—	کەم (انگ)	بی (با) - ری (راه)
ی خاو - گند یا کسره	—	میشک (مغز)	—
ب	بۆن (بوی - رایحه)	سینەر (سایه)	باب (پدر)
ت	تاک (یکی - يك)	نیشتمان (وطن-میهن)	کات (زمان-وقت)
پ	پۆر (خاله)	چەهل (الوده)	چاپ (چاپ-طبع)
ج	جامانه (دستار کوردی است)	مەنجەل (دیگ)	باچ (باچ)
چ	چەک (سلاح)	نێچیرەوان (شکارچی)	کچ (دختر)
خ	خوشک (خواهر)	داخدار (اندوهگین)	داخ (غصه-اندوه)

حروف [پیتہ کان]	در آغاز واژه	در میان واژه	در پایان واژه
د (دال)	داو (دام - تلہ)	کوردی (کُردی)	بہرد (سنگ)
ر گران-سنگین	رُوژ (روز)	کوپیزگہ (پسر کوچولو)	کور (پسر)
ز	زہردہخہنہ (لبخند)	نازاد (آزاد)	بُوژ (رنگ جو گندمی)
ژ	ژن (زن)	میزو (تاریخ)	کہژ (کوہ)
س	ساکار (سادہ)	نيسك (عدس)	داس (داس)
ش	شار (شہر)	پشت (پشت)	لہش (تن - بدن)
غ	غونچہ (غنچہ)	سہ غلّت (دلنگ)	باغ (باغ)
ف	فروکہ (ہواپیما)	تفہنگ (تفنگ)	ماف (حق)
ڦ	ڦیان (دوست داشتن)	تافگہ (آبشار)	مروڦ (انسان)
ك	کورد (کورد)	دوکل (دود)	چاک (خوب)
ی	گوند (روستا)	لہ گہل (بہمراہ)	رہنگ (رنگ)
ل-لہر-ضعیف یاسیک	لوکہ (پنبہ)	ملوانکہ (گردنہند)	مہل (پرنده)
م	میرد (مرد)	چیمہن (چمن)	دہم (دہان)
ن	ناو (نام-اسم)	ئاوینہ (آئینہ)	رَوَن (روشن)
و-واوی قوچاو-بستہ	و شک (خشک)	سَوَر (سرخ-قرمز)	ناو (نام)
ی-کرژ-تندباستہ	یہک (یک)	دیمہن (منظر-مچشم انداز)	گَیانی (جانی)

شیوه اجرا [تلفظ] حروف [هاویژی پسته‌کان]

برای فراگرفتن شیوه اجرای حروف، مطالب زیر را باید بخاطر سپرد:
الف) حروفی که به‌هنگام تلفظ آنها زبان به کام زبَرین [سقف فوقانی دهان] می‌چسبد از این قرارند:

«ر-ل-ل-ن» [رویهم‌رفته (۵) حرف]

ب) بجز حروف نامبرده بالا؛ به‌هنگام تلفظ سایر حروف، زبان در بستر دهان [کام زیرین] جای می‌گیرد و به‌هیچ‌وجه به کام زبَرین برخورد نمی‌نماید.
ج) همه حروف القبای کوردی را از نظر شیوه اجرا [نحوه تلفظ]، می‌توان در دوازده گروه دسته‌بندی نمود به‌قرار زیر:

۱- ث - ا - ح - خ - غ - ق - ك - ك (میهم یا گنگ) گ - گ (گنگ) - ه - ه .

و: شیوه اجرای این حرف مانند تلفظ (ء) همزه در لغت عربی «انشاء» می‌باشد.
ك: برای تلفظ این حرف باید (ك) فارسی را بصورت غلتان و سنگین و پُر ادا نمود.
گ: برای اجرای این حرف باید (گ) فارسی را بصورت غلتان و سنگین و پُر ادا نمود.
۲- ب - پ - ف - ف (همه این حروف به‌یاری لبها تلفظ می‌شوند).

ب و پ: این دو حرف به‌یاری لبهای بالا و پائین تلفظ می‌شوند.
ف و ف: این دو حرف به‌یاری لب پائین و دندانهای بالایی ادا می‌شوند.
ف: برای تلفظ این حرف باید (ف) را کشیده‌تر، پرت‌تر و سنگین‌تر ادا نمود مانند (V) انگلیسی در لغت: [bravo] که از بین دندانهای بالا و لب پائین خارج می‌شود.

۳- ت - ج - ج

۴- د

۵- ر - ر

ر: شیوه اجرای این حرف مانند تلفظ حرف (ر) در روسی می‌باشد بدینگونه که حرف (ر) فارسی را باید بطور غلتان و سنگین و پُر ادا کرد.

توجه: حرف (ر) در آغاز واژه‌های کوردی همیشه (ر) سنگین می‌باشد که بنا به قرارداد نشانه آن حذف می‌گردد مانند: رَوَناك [بسیار روشن].

۶- ز - ژ - س - ش - ی.

۷- ل - ل

ل: برای تلفظ این حرف باید (ل) فارسی را بصورت غلتان و سنگین و پُر ادا نمود
مانند تلفظ (ل) در لغت «الله».

۸- م

۹- ن

۱۰- و: این حرف هرگاه: در آغاز واژه و یا پس از حروف (المی-ی) قرارگیرد بصورت
(W) در انگلیسی تلفظ می‌شود و در غیر اینصورت به شیوه (و) در واژه‌های فارسی:
«دور - موش - دود» ادا می‌گردد.

آغاز واژه: وزه ← (W)

پس از حرف (ا): چاو ← (W)

پس از حرف (ه): کهو ← (W)

پس از حرف (ی): میوه ← (W)

پس از حرف (ی): میو ← (W)

سور (قرمز) ← $\bar{\bar{O}}$

لوت (بینی) ← $\bar{\bar{O}}$

بو (بود) ← $\bar{\bar{O}}$

۱۱- و: اجرای این حرف مانند تلفظ (أ) در واژه فارسی «أردك» می‌باشد.

۱۲- ی: این حرف مشابه است با کسره بلند در کلمات فارسی یا عربی.

* * *

[آواخوانی - آوانویسی]^۱

گام چهارم در راه آشنایی با حروف الفبای کوردی، فراگیری «آوانگاره» یا نشانه‌های آواخوانی^۲ هر حرف است. در اینجا یادآور می‌شوم که در این زمینه کارهایی صورت گرفته است تا فراگیرنده زبان کوردی به‌ویژه پژوهنده‌ای که زبان مادریش کوردی نیست بتواند به آسانی واژه‌ها را بیان نماید. از جمله این اقدامات می‌توان نشریات آکادمی علوم کورد: [کوردی زانیاری کورد] را نام برد، اما به جهت اینکه این نشریات در همه‌جا به دست همگان نرسیده است و اساتید کورد هم در این مورد اقدام بایسته و شایسته به عمل نیاورده‌اند، نتیجه آنکه هر ناواردی يك سری افکار و عقاید شخصی خود را که صلاحیت علمی آن مورد تردید است، بنام دستور زبان کوردی و یا نشانه‌های لاتینی حروف کوردی و مانند اینها به چاپ می‌رساند و از این راه جیبهای خود را انباشته می‌کند از پول جوانان فقیر و فرهنگ‌دوستی که با هزاران سیه‌روزی پول خریدن چنین کتابی را به کف آورده‌اند و از سوی دیگر، خرمن هزاران ساله ادب و زبان کوردی را به باد فنا می‌سپارند. به‌رحال در اینجا به این هشدار کوچک بسنده می‌کنم.

آوانویسی عبارتست از نوشتن و نشان دادن شیوه اجرای کلمه یا دستور بیان و ادای واژه، که همان نحوه تلفظ لغت است. هر آموزنده و پژوهشگری که بخواهد زبانی را به‌رستی فراگیرد نیازمند این دستور است. در مورد زبان کوردی از آنجا که تاکنون به این نیاز مبرم کمتر توجه شده است، بدبختانه دستور جامع و قاعده استاندارد در دست نیست. پیشنهاد من این است که اساتید زبان‌شناس می‌باید هر چه زودتر در این مورد اقدام نمایند و به این نیاز پاسخ دهند. به‌رحال، یکی از نخستین گامها را در اینجا افتان و خیزان برمی‌داریم، با آرزوی فریادرسی و یاری از سوی پروردگار و پس از او، اساتید بلندپایه زبان و فرهنگ ایران زمین، که فروغ امید همه ما هستند.

۱-Phonetic.

۲- Phonetic Symbols.

حرف	آوانگاره	نمونه	برگردان به فارسی	واژه	اجرا یا تلفظ به فارسی
		ا = ā : ʾ		ثائل: ناروا	[ا-بیل]
		ا : ā - čāw		چاو: چشم	[چاو]
		ب : b - bōn		بون: بو - رایحه	[بن]
		پ : p - pā		پا: پا	پا
		ت : t - tō		تو: تو	ت
		ج : ĵ - ĵažn		جهژن - جیژن: جشن	جهژن جیژن
		چ : č - čak		چک: سیلاح	چک
		ح : ħ ⇒ ħaft		حفت: هفت	حفت
		خ : X - xam		خم: غم	خم
		د : d - dam		دم: دهان	دم
		ر : r = sārd		سارد: سرد	سارد
		م : f ⇒ maf		مف: گوسفند	مف
		ز : z - zard		زرد: زرد	زرد
		ژ : ž - žiān		ژیان: زندگی	ژیان

س : s - sarmā	سەرما: سرما	سَرْمَا
ش : š - šār	شار: شهر	شَار
ع : ʿ - ʿaly	علی: علی	عَلَى
غ : ğ - ğam	غم: غم	غَم
ف : f - fellbāz	فیلباز: نیرنگباز	فِلْبَاز
ڤ : v - tāvga	تافگه: آبشار	تَا[V]ی
ق : q - qal	قل: کلاغ	قَل
ک : k - kar	کەر: خَر	کَر
ک : k - kēw	کێو: کوه	کِو
گ : g - gull	گول: گل	گُل
گ : g - gēj gēj	گێج: گنیز: گیج	گِج - گِج
ل : l - lōka	لۆکه: پنبه	لُک
ل : ll - qōll	قول: بازو	قَل
م : m - mērd	مێرد: مرد	مِرْد

ن - nabaz - n	نه‌باز: شکست‌ناپذیر-شجاع	ن - نَبْز
w - wanōšā - w (و) ابتدای کلمه	وه‌نوشه: بنفشه	وَن - وَنْشَن
w - šāw - w (و) پس از حرف (ا)	چاو: چشم	چاو
w - šēw - w (و) پس از حرف (ی)	کَیو: کوه	کَیو
w - bawir - w (و) پس از حرف (ه)	به‌ور: بیر	بَور
w - mīwa - w (و) پس از حرف (ی)	میوه: میوه	میو
ō - sōna - ō	سونه: اُردک	سُن - سَنْ
ū - būn - ū	بون: بودن	بُون
h - hallō - h	هه‌لو: عقاب	ه - هَلْ
a - šāmāma - a	شهامه: دستنبو	ش - مام
ī - bīr - ī	بیر: یاد	بیر
y - yār - y	یار: یار - دوست	یار
ē - sēw - ē	سیو: سیب	سیو

واکهای بی‌آوا و با‌آوا

حروف الفبای کوردی از نظر آوادار بودن [مصوت بودن] حروف به دو گروه تقسیم

می‌شوند:

الف) [پسته‌گانی‌ساز]: واکهای بی‌آوا یا حروف بی‌صدا یا صحیح یا کانسونانت (Consonant): این حروف به‌هنگام تلفظ هیچگونه تأثیری برحروف دیگر ندارند یعنی باعث آشکار شدن و آسان شدن تلفظ سایر حروف نمی‌شوند. در زبان کوردی (۲۸) حرف بی‌آوا یا کانسونانت وجود دارد بقرار زیر:

ئ - ب - پ - ت - ج - چ - خ - د - ر - ڤ - ز - ژ - س - ش - غ - ف - ق - ڤ - ک - ڤ - گ - گ - ل - ل - ل - م - ن - ه .

ب) [پسته‌گانی‌ناساز]: واکهای آوادار یا حروف باصدا یا علّه یا وول (Vowels): این حروف دارای ویژگیهایی هستند که از جمله آنها تأثیر گذاردن برحروف بی‌صدا است یعنی: موجب آشکار شدن و آسان شدن تلفظ حروف بی‌صدا می‌شوند. در زبان کوردی (۶) حرف آوادار یا مصوت وجود دارد که عبارتند از:

[ا] - [و] - [و] - [ه - ه] - [ی - ی] - [ی - ی]

به تلفظ حرف (ر) در دو واژه زیر توجه فرمائید:

(ر) — پرچ [پَرچ]

(ر) — پهرچ [پَرچ]

می‌بینیم که آوای (ر) در واژه دوم آشکارا به‌زبان رانده می‌شود، که به‌زبان شعرا این حالت را می‌توان چنین بازگو کرد: حرف (ر) در واژه [پهرچ] همانند آسمانی است در يك روز آفتابی و زیبای بهاری. و بدیهی است که زیبایی این آسمان بهاری از وجود خورشید مایه می‌گیرد. و اگر خورشید [حرف صدادار] نبود، دیگر آسمان جلوه‌ای نداشت و تماشاگر با نظری گذرا به آن می‌نگریست و می‌گذشت.

بنابراین حروف صدادار بر حروف بی‌صدا تأثیر می‌گذارند، به دیگر سخن؛ حروف صدادار موجب جلوه بخشیدن و آشکار کردن و ساده نمودن تلفظ حروف بی‌صدا می‌شوند. در این رابطه می‌توان گفت:

«حروف باصدا تأثیر گذارنده و حروف بی‌صدا تأثیر پذیرنده هستند.»

رابطه حروف بی صدا با یکدیگر:

هرگاه دو حرف بی صدا بدنبال هم قرار گیرند:
یا حرف بی صدای اول به یاری کسره گنگ و کوتاهی به حروف بی صدای پس از خود می‌چسبد مانند:

سك [شکم]

کسره کوتاه و گنگ به هنگام نوشتن نشان داده نمی‌شود.

یا حرف بی صدای اول بی واسطه به حرف بی صدای پس از خود متصل می‌گردد مانند حروف (س) و (ت) در واژه: دست [دست]

در اینجا زمان آن فرارسیده است که دستور زیر را بخاطر بسپاریم:
در آوانگاری واژه‌های کوردی، هرگاه دو حرف بی صدا به یاری کسره کوتاه و گنگ به هم متصل شوند، آوانگاره (i) را بین حرف بی صدای اول و دوم می‌نویسیم مانند:

sik = [شکم]

دش [خواهر شوهر] = diš ← حرف بی صدای اول

حرف بی صدای دوم ←

کسره کوتاه و گنگ نوشته نمی‌شود

در آوانگاری دو حروف بی صدا که بدون واسطه بدنبال هم قرار بگیرند، هیچ نشانه‌ای بین دو حرف بی صدا نمی‌نویسیم مانند حروف (س) و (ت) در واژه: دست [دست].

dast = دست

حرف بی صدای دوم → حرف بی صدای اول ←

★ در اینجا برای آشنایی بیشتر با آوانگاره (i) [کسره کوتاه و گنگ بین دو حرف بی صدا]، به واژه‌های زیر توجه فرمائید:

piršing [تلاؤ نور - شراره آتش]

rizgār [زادشده - ازبند رسته]

žin [زن]

sikällā [شکایت - گله‌مندی]

sirwa [سروه [نسیم]]

qisa [سخن]

★ در زیر به نمونه‌هایی از حالت سکون بین دو حرف بی‌صدا (بدون واسطه کسره - کوتاه) توجه فرمائید:
(دقت کنید که در اینجا به نوشتن آوانگاره (i) نیازی نیست)

šarm [شرم - ازرم]

xušk [خوشر]

hewalname.com/ku/

«انواع حرف واو»

(۱) حرف واو قَوّاجو (بسته)، که آن را با نگارهٔ (و) نشان می‌دهیم مانند:

قَوْلٌ / qūll / عمیق - ژرف

سَوْرٌ / sūr / سرخ - قرمز

مِوٌ / mēw / مُو - تَك

وشه / wuša / واژه - کلمه - لغت

وهنوشه / wanōša / بنفشه

★ که اگر در آغاز واژه و یا پس از حروف (ی-ی-ما) قرار بگیرد، صدای (W) انگلیسی را می‌دهد و در این حالت بی‌آوا (بی‌صدا) می‌باشد و برای آن آوانگارهٔ (w) را برگزیده‌ایم.

پارچهٔ رنگارنگ: /wāllā/ والّا در آغاز واژه

خواهر: /wālē/ والّی

سخن - ادب: /wēza/ وِزه

برف: /warwa/ وِروه

سیب: /sēw/ سیوّه پس از حرف (ی - ی - ه - ا)

غذا: /sīw/ شیو

شب: /šaw/ شِمو

آب: /āw/ آو

★ وهرگاه پس از حروف بی‌صدا (کانسونانت) قرار بگیرد صدای [اوو] فارسی یا (واو کشیده) را می‌دهد مانند (و) در واژهٔ فارسی [کور] و در این حالت باآوا (باصدا) می‌باشد و برای آن آوانگارهٔ (ū) را انتخاب کرده‌ایم مانند:

خاله: /pūr/ پوّر

قالی: /māfūr/ مافوّر

سیک: /sūk/ سوک

کنو: /kūlaka/ کوله‌که

★ اما هرگاه:

حرف (و) به‌عنوان پیش یا ضمّهٔ بکار رود مانند ضمّهٔ (گ) در واژهٔ فارسی (گُل)، در این حالت باآوا (باصدا) می‌باشد و برای آن آوانگارهٔ (U) را در نظر گرفته‌ایم مانند ضمّهٔ (گ) در واژهٔ کوردی [کورد].

kurd = کورد [کُرد]

gull = گول [گُل]

gullāllasūra = گولآلسوره [گل سرخ]

(۲) حرف واو کراوه (باز)، که از واکه‌های با‌وا (حروف صدادار) می‌باشد و آن را با

نگارهٔ (و) نشان می‌دهیم مانند:

قصر: /køšk/ کۆشک

کلاس - دسته - گروه: /pəl/ پۆل

خورشید: /xøɾ/ خۆر

خاک: /xøll/ خۆل

نکته:

در اینجا اضافه می‌کنم که شبیه [و نه نظیر] این حرف را در زبان فارسی «واو مجهول یا واو معدوله» می‌نامند و آن (واو)ی است که امروزه نوشته می‌شود ولی خوانده نمی‌شود، این واو در زمانهای پیشین با آوایی ویژه تلفظ می‌شد و اکنون هم در بعضی از شهرها یا روستاهای ایران خوانده می‌شود.

این واو بدین سبب معدوله یا مجهوله خوانده می‌شود که در هنگام تلفظ، آوای ضمه را با آوای فتحه دنبال می‌کردند (عدول می‌دادند) و در نتیجه آوای چنین ضمه‌ای بطور کامل جلوه‌گر نمی‌شد و از اینروست که آن را مجهوله یا معدوله می‌نامند.

و اما این واو براستی نظیر (و) واو باز کوردی نیست بلکه مشابه آن است زیرا در زبان فارسی پیش از واو معدوله فقط حرف (خ) و پس از آن فقط حروف (د - ر - ز - س - ش - ن - ه - ی) می‌توانند متصل شوند، آنچنانکه شاعر گفته است:

نیست بعد از واو معدوله مگر این حرفها

[دال] و [را] و [زا] و [سین] و [شین] و [نون] و [ها] و [یا]

اما در کوردی چنین نیست، برای نمونه در واژه [کوشک] پیش از (و) حرف (ك) آمده است که خلاف دستور فارسی است و نیز در واژه [دوم] به معنای (کولی)، پیش از (و) حرف (د) و پس از آن حرف (م) آمده است که این هردو نیز خلاف دستور فارسی است.



انواع حرف (ی)

(۱) - (ی - ی) کشیده، با آوای (یی) در واژه فارسی [میخ]، که آوانگاره (ī) را برای آن برگزیدیم، این حرف با آوا (باصدا) می‌باشد برای نمونه:

زیستن / zīn = ژین

(۲) - (ی - ی) خاو یا کُند که نظیر کسره در زبان فارسی است و آوانگاره (ē) را برای آن انتخاب نمودیم، این حرف نیز (باصدا) می‌باشد برای نمونه:

تخم مرغ: / hēlka / هیلکه

اشک: / firmēsk / فرمیسک

(۳) - (ی) نیمه کشیده یا نیمه متحرك [نیمچه بزوین] که کانسونانت یا بی‌صدا می‌باشد و آوانگاره (y) را برای آن در نظر گرفته‌ایم مانند:

آریابان - آقایان: / āqāyan / آقایان

یک: / yak / یک

اتحاد: / yakyatī / یه‌کیه‌تی

سخنی دیگر درباره حروف (ك) و (گ)

گروهی از اساتید زبان‌شناس را عقیده بر این است که این نگاره‌ها حروف نیستند زیرا با سنگین شدن و گنگ گشتن آوای کاف یا گاف ساده در معنی واژه تغییری پدید نمی‌آید اما در مقابل عده‌ای دیگر چنین عقیده دارند که درست است معنی واژه تغییر نمی‌کند اما بهر حال آوایی جداگانه با کاف یا گاف ساده دارند و دارای مخرج صوتی ویژه خود هستند و بنابراین در زمره حروف الفبا بشمار می‌آیند.

عقیده شخصی اینجانب چنین است که: (ك) و (گ) اصالت داشته و درست است به

دلایل زیر:

می‌پذیریم که، هرواک (حرف) نو می‌باید توانایی پدید آوردن معنی و مفهوم جدیدی را داشته باشد مثلاً با تغییر (ر) به (ړ) و یا (ل) به (ل) معنی و مفهوم واژه هم تغییر خواهد کرد،

اما از آن رو که:

(۱) هرواک (حرف) نو، با جابجایی و تغییر در مخرج حروف پیشین پدید می‌آید و باگذشت زمان توانایی پدید آوردن معنی و مفهوم جدید را خواهد یافت بنابراین چرا از هم‌اکنون از پیدایش این روند طبیعی پیشگیری نمائیم؟

(۲) برابر دستور زبان کوردی هرگاه حروف کاف و گاف ساده پیش از حروف [ی - ی] - (و - ی) - (و - ی) قرار بگیرد، آوای جدیدی پدید خواهد آمد که سنگینتر - پُرتر - و گنگ‌تر از آوای پیشین است.

(رجوع شود به ویژگیهای واکهای بی‌آوا، ویژگی چهارم و پنجم).

(۳) درست است که بکارگیری (ك) و (گ) شیواو، در همه‌جای کوردستان فراگیر نیست اما این بدان جهت است که در پاره‌ای از این مناطق که سالها در زیر سلطه شاهان و دست‌نشانندگان امپریالیسم بوده‌اند و غبار مسخ فرهنگی را به چهره کشیده‌اند و از خواندن و نوشتن و ادب بدور مانده‌اند، از این رو؛ دستورها و آواهای سالم پی‌درپی در این جوامع روبه‌نابودی و مسخ شدن نهاده است و بر ما است که در این باره چاره‌اندیشی کنیم و با راهنمایی جامعه در بکاربردن دستورهای سالم و درست زبان خود، فرهنگ کهن و دیرپا و غنی ملت کورد را که جزیی از فرهنگ والای ایران‌زمین است، زنده کنیم، خدای توانا یارمان باد.



ویژگیهای واکهای بااوا

[خصوصیت‌های حروف صدادار]

به‌همان‌گونه که پیش از این گفته شد واکهای بااوا [حروف صدادار] دارای ویژگی‌هایی هستند که از جمله آنها تأثیر برحروف بی‌صدا بود و اما در اینجا به تفصیل در این مورد سخن می‌گوئیم:

ویژگی نخست:

به هر واژه‌ای که به یکی از واکهای بااوا پایان پذیرد، به‌هنگام پیوند با واژه پس از خود [عطف به کلمه بعدی] حرف (ش) افزوده می‌شود مانند:



واکهای بااوا (حروف صدادار)	واژه‌ها و حرف پیوندی (ش)
ا	برا [برادر] = برا + ش = براش [برادر هم - و برادر] نمونه در جمله = دَو براشم هه‌یه: دوبرادر نیز دارم - و دوبرادر دارم.
آ	زیندَو [زنده] = زیندَو + ش = زیندَوَش [زنده هم - و زنده] نمونه در جمله = گه‌لی زیندَوَش به فره‌هنگوه نه‌ناسری: ملت زنده نیز با فرهنگ شناخته می‌شود یا [وملت زنده با فرهنگ شناخته می‌شود]
و	دَو [دوغ] = دَو + ش = دَوَش [دوغ هم] نمونه در جمله = دَوَش له‌ماست ساز ده‌کری: دوغ نیز از ماست درست می‌شود.
ه - ه	شانه [شانه سر] = شانه + ش = شانه‌ش [شانه هم] نمونه در جمله = شانه‌شمان کری: شانه نیز خریدیم.
ی	ماسی [ماهی] = ماسی + ش = ماسیش [ماهی هم - و ماهی] نمونه در جمله = ئیستا ماسیش ده‌گرین: اکتون ماهی هم می‌گیریم.
ی	دِی [دیه - روستا] = دِی + ش = دِیش [روستاهم] نمونه در جمله = له دِیش روَن وه‌گیرناکه‌وی: در روستاهم روغن گیر نمی‌آید.

ویژگی دوم:

به هر واژه‌ای که به دو یا سه واك باوا [حروف صدادار] پایان پذیرد، باز هم به‌هنگام عطف به واژهٔ پس از خود حرف (ش) افزوده می‌شود مانند:

توجه: واژه [هم]، به مفهومی که در این کتاب بکار رفته است، مترادف [نیز] می‌باشد:

واژه‌ها و حرف پیوندی (ش)	واکهای باوا (حروف صدادار)
خوی [نمک] = خوی + ش = خویش [نمک هم]	و - ی
خو [خدا] = خوا + ش = خوایش [خدا هم]	ا - و
مهی [ماده شتر] = مهی + ش = مهیش [ماده شتر هم]	ه (ه) - ی
ساوا [نوزاد] = ساوا + ش = ساواش [نوزاد هم]	ا - و - ا
دموا [دوا - درمان] = دموا + ش = دمواش [دوا هم]	ه (ه) - و - ا
کموئ [قبا] = کموئ + ش = کموئش [قبا هم]	ه (ه) - و - ی
کاوه [نام پسر است] = کاوه + ش = کاوهش [کاوه هم]	ا - و - ه (ه)
زهوی [زمین] = زهوی + ش = زهویش [زمین هم]	ه (ه) - و - ی
کهزی [زلف] = کهزی + ش = کهزیش [زلف هم]	ه (ه) - ز - ی
مراوی [مرغابی] = مراوی + ش = مراویش [مرغابی هم]	ا - و - ی

ویژگی سوم:

هرگاه واژه‌ای به حروف (ا - و) یا (ه - و) پایان پذیرد، به‌هنگام پیوند با واژه پس از خود، بدنبال آن حروف عطف (ی - ش) افزوده می‌شود [برخلاف ویژگیهای اول و دوم].

واژه‌ها و حروف پیوندی (ی - ش)	واکهای باوا (حروف صدادار)
چاو [چشم] = چاو + یش = چاویش [چشم هم] نمونه در جمله = سرم دیشی، چاویشم همروا: سرم درد می‌کند چشمم هم همینطور	ا - و
خهو [خواب] = خهو + یش = خهویش [خواب هم] نمونه در جمله = کاری مروف پیوسته‌خهویش همروا: کاربرای انسان لازم است، خواب هم همینطور.	ه - و

توجه بفرائید:

هرگاه واژه‌ای به یکی از حروف بی‌صدا پایان پذیرد، به‌هنگام عطف کردن به واژه پس از خود، حروف (ی - ش) به آخر آن افزوده می‌شود مانند:

بهرد [سنگ] = بهردیش [سنگ هم]
نمونه در جمله = نه‌ونده تورهم، بهردیش سرم ناشکینی:
آنقدر خشمگین هستم، سنگ هم سرم را نمی‌شکند.

همچنین:

باغ - باغیش [باغ هم]
کچ - کچیش [دختر هم]
ژیان - ژیانیش [زندگی هم]



ویژگی چهارم:

هرگاه حرف کاف ساده (ك)، پیش از حرف (ی) یا (ی) و یا حروف (و-ی) قرار بگیرد، آنگاه آوا و شیوه گویش آن بکلی دگرگون می‌شود و آوای جدیدی پدید می‌آورد که آن را کاف سنیگین یا گنگ می‌نامند. مانند:

واك باوا (حرف صدادار)	نمونه واژه‌ها
ی	کیسهل ← کیسهل: لاک پشت /kīsall/ ← /kīsall/
ی	کیو ← کیو: کوه /kēw/ ← /kēw/
و-ی	کویر ← کویر: کور /kiwēr/ ← /kiwēr/
	کویستان ← کویستان: کوهستان /kiwēstān/ ← /kiwēstān/
	کویخا ← کویخا: کدخدا /kiwēxā/ ← /kiwēxā/
	کوی ← کوی: کجا /kiwē/ ← /kiwē/
	کویردل ← کویردل: کوردل - انسانی بی‌خرد و نفهم. /kiwērdill/ ← /kiwērdill/
	کویره‌وه‌ری ← کویره‌وه‌ری: بدبختی - سی‌روزی /kiwērawarī/ ← /kiwērawarī/

ویژگی پنجم:

هرگاه حرف گاف ساده (گ)، پیش از (ی) یا (ی) یا (و - ی) و یا (و - ی) قرار بگیرد، آنگاه آوا و شیوه گویش گاف ساده بکلی دگرگون می‌شود و آوای جدیدی خواهد یافت که آن را آوای گاف سنگین (گ) یا گنگ می‌نامیم مانند:

واک باوا (حرف صدادار)	نمونه واژه‌ها
ی	گیرفان ← گَیرفان: جیب لباس /gīrfān/ ← /gīrfān/
	گیان ← گَیان: جان /gīān/ ← /gīān/
ی	گیل ← گَیل: خُل - هالو - گیج /gēl/ ← /gēl/
	گیلاس ← گَیلاس: گیلاس /gēllās/ ← /gēllās/
و - ی	گویز ← گَویز: گردو - جوز /giwēz/ ← /giwēz/
	گویزه که ← گَویزه که: گوساله /giwēraaka/ ← /giwēraaka/
	گوی ← گَوی: گوش /giwē/ ← /giwē/
و - ی	هنگوین ← هَنگوین: عسل /hangiwin/ ← /hangiwin/

- ویژگی ششم:

هر واژه‌ای که به یکی از واکهای آوادر (حروف صدادر) پایان پذیرد، به هنگام اشاره به آن، نشانه: [یه] یا [وه] به دنبال آن افزوده می‌شود مانند:

واک باوا (حرف صدادر)	نشانه افزوده شده	نمونه واژه	به هنگام اشاره به واژه مورد نظر
ا	یه	برا [برادر]	همه برایه: این برادر است
و	یه	دو [دوغ]	همه دویه: این دوغ است
(ه - ه)	یه	پاره [پول]	همه پاره‌یه: این پول است.
ی	یه	دی [دیه - روستا]	همه دییه: این روستا است مالم له دییه: خانم در روستا است
ی	یه	زهوی [زمین]	همه زهوییه: این زمین است کابرا خاوهنی زهوییه: یارو صاحب زمین است
و	وه	زیندو [زنده]	همه زیندووه: او زنده است
	وه	مردو [مرده]	همه مردووه: این مرده است
	وه	ماندو [خسته]	کابرا ماندووه: یارو خسته است
	وه	زو [زود]	همه زووه: اکنون زود است.

ویژگی هفتم:

هرگاه واژه‌ای به حرف (ه - و) یا (ا - و) پایان پذیرد، به‌هنگام اشاره به آن، حرف (ه - و) به آخر آن افزوده می‌شود [برخلاف ویژگی ششم].

واکهای بالوا (حروف صدادار)	نمونه واژه‌ها
و - ه (ه)	قه‌لَو /gallow/ چاق - فربه نمونه در جمله = تَموه قه‌لَووه /awa-qallawa/: آن چاق است اشتباه هقه‌لَووه
	کمو /kaw/ كيك نمونه در جمله = تَممه کموه /ama-kawa/: این كيك است اشتباه هه‌کمووه
ا - و	چاو /čāw/ چشم نمونه در جمله = تَممه چاوه: این چشم است. اشتباه هه‌چاوهوه
	لاو /lāw/ جوان نمونه در جمله = تَممه لاوه: این جوان است. اشتباه هه‌لاوهوه
	کلاو /killāw/ کلاه نمونه در جمله = تَموه کلاوه: آن کلاه است. اشتباه هه‌کلاوهوه



توجه بفرمائید:

- هر گاه کلمه‌ای به یکی از حروف بی‌آوا (بی‌صدا) پایان پذیرد، به‌هنگام اشاره به آن، حرف (ه - ه) به آخر آن افزوده می‌شود مانند:
- /dār/ دار [چوب] = نموه داره: آن چوب است.
 - /bāwk/ باوک [پدر] = نممه باوکه: این پدر است.
 - /dāyk/ دایک [مادر] = نموه دایکه: آن مادر است.
 - /mām/ مام [عمو] = نممه مامه: این عمو است.
 - /zīn/ زن [زن] = نممه زنه: این زن است.
 - /kič/ کچ [دختر] = نموه کچه: آن دختر است.
 - /kuī/ کوپ [پسر] = نموه کوپه: آن پسر است.
 - /xāll/ خال [دایی] = نموه خاله: آن دایی است - او دایی است.
 - /pūr/ پور [خاله] = نموه پوره: او خاله است.

«اصوات ترکیبی»

در زبان کوردی (۶) شش صوت ترکیبی وجود دارد که به یاری حرف بی‌صدای (د) یا الف کوتاه و یکی از حروف باصدای (ا - ه - ی - و - و - و) پدید می‌آیند. باید دانست که این اصوات همواره در آغاز واژه قرار می‌گیرند، در اینجا برای آشنایی با این اصوات و آوانگاره آنها، نمونه‌هایی تقدیم می‌کنیم:

شماره	اصوات ترکیبی	آوانگاره	نمونه واژه‌ها
	تا	ā	تاسو /āsō/: افق تاخو /āxō/: آیا تاو /āw/: آب تازاد /āzād/: آزاد تاسمان /āsmān/: آسمان
۲	ته	a	تسرین /asrīn/: اشک توتو /atō/: تو تسپ /asp/: اسب
۳	تیا	ē	تینستا /ēstā/: اکنون تینستر /ēstir/: قاطر
۴	تیه	ī	تیمشو /īmšaw/: امشب تیهسه /īsa/: اکنون
۵	تو	ō	توده /ōda/: اتاق توغر /ōqir/: رفتن
۶	تو	ū	تورفه /ūrfa/: نام شهری است در کوردستان ترکیه تومید /ūmēd/: امید - آرزو تولاخ /ūllāx/: چهارپا

فصل دوم

وشه [واژه]

تعریف: وشه [واژه]، کلمه‌ایست که دارای معنی باشد و شنونده در پی شنیدن آن مفهوم خاصی دریافت کند. برای آشنایی با واژه‌های کوردی فراگیری مطالب زیر لازم و ضروری است:

مراحل مقدماتی:

- (۱) بیان و اجرای (تلفظ) هرواژه، که پژوهشگر زبان کوردی پس از آشنایی با آوانگاره‌ها (نشانه‌های فونوتیک) در این کتاب و سپس بخش کردن واژه‌ها، خواهد توانست کلمات را بدرستی تلفظ نماید.
- (۲) دانستن مفهوم و معنی هرواژه که فراگیرنده در ضمن مطالعه این کتاب با مفهوم مجموعه‌ای از واژه‌های کوردی آشنا خواهد شد و آنگاه برای یافتن معنی دیگر واژه‌های موردنیاز به فرهنگهای کوردی مراجعه خواهد نمود. این فرهنگها را پس از این معرفی خواهیم نمود.
- (۳) درست نوشتن هر واژه، در این زمینه اهمیت فراگرفتن و سپس تمرین کردن (نوشتن) را یادآور می‌شویم.

مراحل پیشرفته

- (۴) دانستن نوع گویش هرواژه کوردی، در این قسمت باید فراگرفت که آیا واژه مورد نظر وابسته به کدام يك از گویش‌های زبان کوردی است.
- (۵) فراگرفتن کاربرد واژه در جمله و جمله‌نویسی و پس از آن خواندن و مطالعه متون کوردی (نثر و شعر).
- (۶) فراگرفتن تدریجی دستور زبان کوردی [ریزمانی کوردی]، که در این کتاب با بخشی از آن تحت عنوان «اسم و جمع بستن اسمها» آشنا می‌شویم.



«بخش کردن واژه‌ها» [دابه‌ش کردنی وشه‌گان]

مراد از بخش کردن، تعیین کردن مقاطع یا سیلابهای واژه‌ها است، و آن راه درست ادا کردن کلمات می‌باشد. بدین وسیله، می‌توان آشکار ساخت که هرواژه با چندبار تکیه کردن یا با چند آوا از دهان خارج می‌شود. در زبان کوردی واژه‌ها از نقطه‌نظر چگونگی بخش‌هایی که واژه‌ها را پدید آورده است (سیلابها) به پنج گروه تقسیم می‌شوند بقرار زیر:

- ۱- يك بخشی (يك سیلابی - يك مقطعی)
 - ۲- دو بخشی (دوسیلابی)
 - ۳- سه بخشی (سه سیلابی)
 - ۴- چهاربخشی (چهار سیلابی)
 - ۵- پنج بخشی (پنج سیلابی)
- به دیگر سخن کوتاهترین واژه در زبان کوردی دارای يك بخش و بلندترین واژه از پنج بخش پدید آمده است.

واژه‌های يك بخشی [وشه‌گانی یهك که‌رتی]

- واژه‌های يك بخشی با يك آوا ادا می‌شوند که عبارتند از سه گروه زیر:
- ۱- دوحرفی: مۆ /mū/ [مو] - زۆ /zū/ [زود] - چۆ /čū/ [رفت] - شۆ /šū/ [شوهر].
 - ۲- سه‌حرفی: داو /dāw/ [دام - تله] - راو /rāw/ [شکار] - چاو /čāw/ [چشم] - مهر /maf/ [گوسفند].
 - ۴- چهارحرفی: دهنگ /dang/ [صدا] - مانگ /māng/ [ماه] - گوند /gund/ [روستا] - بهرد /bard/ [سنگ].

واژه‌های دوبخشی [وشه‌کانی دوکهرتی]

واژه‌های دوبخشی با دو آوا ادا می‌شوند که عبارتند از سه گروه زیر:

- ۱- چهار حرفی: باوک [با - وک] [bā-wik]: پدر - مامر [ما - مر] [mā-mir]: مرغ.
- ۲- پنج حرفی: هاوار [ها - وار] [hā-wār]: فریاد - نه‌خوش [نه - خوش] [na-xōš]: مریض - بیمار.
- ۳- شش حرفی: ههنجیر [ههن - جیر] [han-ġir]: انجیر.

واژه‌های سه‌بخشی [وشه‌کانی سئ کهرتی]

واژه‌های سه‌بخشی با سه‌آوا ادا می‌شوند که عبارتند از سه گروه زیر:

- ۱- شش حرفی: ئارمزۆ [ئارمزۆ] [ārazū]: آرزو - امید.
- ۲- هفت‌حرفی: شارمزۆر [شا - ره - زۆر] [šārazūr]: نام شهری است در کردستان عراق.
- ۳- هشت‌حرفی: همورامان [ههو - را - مان] [haw-rā-mān]: اورامان، منطقه‌ای است در کردستان ایران.

واژه‌های چهاربخشی [وشه‌کانی چوار کهرتی]

واژه‌های چهاربخشی با چهارآوا ادا می‌شوند که عبارتند از چهار گروه زیر:

- ۱- هشت حرفی: ئالۆبالۆ [ئا - لۆ - با - لۆ] [ā-llū-bā-llū]: آلبالو.
 - ۲- نه‌حرفی: قوتابخانه [قو - تاب - خا - نه] [gu-tāb-xā-na]: مدرسه.
 - ۳- ده حرفی: هزارمیرده [هه - زار - میر - ده] [ha-zār-mēr-da]: نام محلی است در کردستان.
 - ۴- یازده‌حرفی: میرزارۆسته‌م [میر - زا - رۆس - ته‌م] [mīr-zā-rōs-tam]: نام محلی است در کردستان.
- سهرشابه‌ن‌دەر [سهر - شا - به‌ن - دەر] [sar-šā-ban-dar]: سرکنسول.

واژه‌های پنج‌بخشی [وشه‌کانی پینج کهرتی]

واژه‌های پنج‌بخشی با پنج آوا تلفظ می‌شوند که عبارتند از دو گروه زیر:

- ۱- یازده حرفی: وه‌نه‌وزه‌کۆته [وم - نه‌و - زه - کو - ته] [wa-naw-za-ku-ta]: ئاسیاوه‌کۆنه [ئاس - یا - وه - کو - نه] [ās-yā-wa-kō-na]: آسیاب کهنه.

کولیره مهژگه [کو - لی - ره - مهژ - گه] [ku-lē-ra-maž-ga]:

نوعی نان گرده است که داخل آن مغز گردوی کوبیده می‌ریزند.

کولیره چهوره [کو - لی - ره - چهو - ره] [ku-lē-ra-čaw-ra]:

نوعی نان گرده است که يك طرف آن را با روغن چرب می‌کنند.

۲- دوازده حرفی: شهمشه‌مه‌کویره [شهم - شه - مه - کوی - ره]

[šam-ša-ma-kiwē-ra]: خفّاش.

سه‌بره‌ره‌وژیره [سه‌ر - به - ره - و - ژی - ره]

[sar-ba-raw-žē-ra]: سرازیری.



«فرهنگهای کوردی»

تاکنون تعداد انگشت‌شماری فرهنگ به‌زبان کوردی نوشته شده است که مهمترین آنها عبارتند از:

- ۱- فرهنگ «الهدية الحميدية، فى اللغة الكردية» از کوردی به عربی، نوشته: ضیاء‌الدین پاشا - الخالدی المقدسی، این فرهنگ واژه‌های گونه [زازا] را دربر می‌گیرد.
- ۲- فرهنگ دوجلدی «مردوخ» از کوردی به فارسی و عربی، نوشته: شیخ محمد مردوخ کوردستانی، این فرهنگ شامل واژه‌های گونه [اردلانی] می‌باشد.
- ۳- فرهنگ وهبی، از کوردی به انگلیسی، نوشته: استاد توفیق وهبی.
- ۴- فرهنگ خال، از کوردی به کوردی، نوشته: استاد شیخ محمد خال، که واژه‌های: [زازا - اورامانی - اردلانی - سورانی - لری - لکی - فیلی] را دربر می‌گیرد.
- ۵- فرهنگ کُردستان [واژه‌نامه کُردی به کُردی و فارسی]، تألیف: بهمن فریور (سوران) در برگیرنده: ■ شرح واژه‌ها به کُردی و فارسی.
- علائم صوتی (اوانگاره) کلیه واژه‌ها بر اساس سیستم فسونوتیک بین‌المللی.
- واژه‌های مترادف.
- نحوه کاربرد واژه‌ها در جملات.
- زیرنویس واژه‌ها (حواشی) در زمینه‌های: (پزشکی - زیست‌شناسی - تاریخ - جغرافیا - ادبیات و...)
- چگونگی نوع واژه‌ها از نظر دستور زبان کُردی.

ریشه زبان کوردی

بی‌تردید ریشه زبان کوردی همان زبان مادی کهن است که اوستای زرتشت پیامبر با آن زبان نوشته شده، و زبان مادی کهن خود یکی از زبانهای اصیل آریائیان بوده است.

در این زمینه علاقمندان را به مطالعه کتابهای زیر دعوت می‌نمائیم:

- ۱- تاریخ شرفنامه، نوشته امیر شرفخان بدلیسی.
- ۲- تاریخ کورد و کوردستان نوشته شیخ محمد مردوخ کوردستانی.
- ۳- مروج الذهب نوشته مسعودی.
- ۴- تاریخ امین زکی.
- ۵- القضية الكردیه نوشته دکتر بلج شیرکوه.
- ۶- کردلر، نوشته دکتر فریج.
- ۷- اقوام میزوپوتامی، پروفیسور سپایزار
- ۸- منشاء الاکرد، ژوزف جرنیک.

گوشه‌های زبان کوردی

در تاریخ کورد و کوردستان، گوشه‌های کوردی به (۷) شعبه تقسیم شده‌اند که عبارتند از:

- ۱- لولو
- ۲- زازا
- ۳- کرمانجی
- ۴- گورانی
- ۵- لُری
- ۶- کلهری
- ۷- گیلی

و نیز در مقدمه فرهنگ خال این گوشه‌ها به (۴) شاخه اصلی تقسیم شده‌اند به شرح زیر:

- ۱- زازا
- ۲- کرمانج شمالی شامل گوشه‌های: بؤتانی - بادینانی - حکاری - بایزیدی - شم‌دینانی.
- ۳- کرمانج جنوبی شامل گوشه‌های: سؤرانی - بابانی - موکریانی - آردلانی - کلهری - گؤرانی.
- ۴- لُری شامل: بختیاری - لکی - قیلی.

در تاریخ شرفنامه گوشه‌های کوردی به چهار شاخه تقسیم شده‌اند به قرار زیر:

- ۱- کرمانج
- ۲- لُر
- ۳- کلهر
- ۴- گؤران

و اما:

گوشه، عبارتست از شاخه بزرگی از زبان که مردمان منطقه‌ای پهناور با آن گفتگو می‌نمایند لیکن گونه، شاخه یا بخشی از گوشه است که به‌نوبه خود شاخه‌های فرعی دیگری را دربرمی‌گیرد. در رابطه با این تعریف باید دانست: زبان کوردی که مانند درختی تنومند و پُربار در اعماق سرزمینهای کوردنشین ریشه دوانیده است؛ دارای چند شاخه

بزرگ است که هریک از آنها را «گوش» یا لهجه می‌خوانیم و هریک از این گوش‌ها دارای ساختمان دستوری ویژه‌ای می‌باشند، سپس هرشاخه، که چند شاخه فرعی دیگر را دربرمی‌گیرد، «گونه» می‌نامیم و سبب انجام هریک از این گونه‌ها بسته به دگرگونی شرایط اقلیمی و زیستی، به‌نوبه خود متفرعات و انشعابات گویشی دیگری را پدید می‌آورند.

«گوشها و گونه‌های زبان کوردی»

زبان (کوردی) دارای پنج گوش (لهجه) می‌باشد بشرح زیر:

۱- گوش کرمانج شمالی [شیوهی کرمانجی ژورۆ (باکوری)]: که دارای ساختمان دستوری ویژه‌ای است و کوردان شرق دریاچه وان، از مشرق دیار بکر به‌طرف ارفه و خرپوت و درسیم در کوردستان ترکیه و کوردان اطراف دریاچه ارومیه در نواحی ترگور و مرگور [کوردان شکاک] و نیز کوردان مازندران و گیلان ساکن در نواحی رودبار و نور و فاراب و دماوند و همچنین کوردان خراسان، در نواحی قوچان و شیروان و درگز و بجنورد و کوردان مقیم سوریه و ایروان شوروی، همگی بدین گوش گفتگو می‌کنند.

گوش کرمانجی شمالی، گونه‌های زیر را دربرمی‌گیرد:

- گونه بادینانی [زاراوهی بادینانی یا به‌هدینانی]

- گونه زازا [زاراوهی زازا]

- گونه بوّتانی [زاراوهی بوّتانی]

- گونه شامدینانی [زاراوهی، شه‌مدینانی]

- گونه حکاری [زاراوهی هه‌کاری]

- گونه بایزیدی [زاراوهی بایه‌زیدی]

- و چند گونه دیگر.

۲- گوش کرمانج جنوبی [شیوهی کرمانجی خوارۆ (باشوری)]: این گوش نیز

دارای ساختمان دستوری ویژه‌ای است و گونه‌های زیر را دربر می‌گیرد:

- گونه آردلانی [زاراوهی ئه‌رده‌لانی]، که کوردان سنندج (سنه) و توابع آن بدین گونه

سخن می‌رانند.

- گونه مکرینانی [زاراوهی موکریانی]، که کوردان مه‌باد و توابع آن بدین گونه تکلم

می‌کنند.

- گونه سلیمانی [زاراوهی سلیمانی]، که کوردان استان سلیمانیه عراق بدین گونه

سخن می‌گویند.

★ گوش کرمانج جنوبی را که زبان ادبی کوردی است، اصطلاحاً «گوش سوّرانی»

می‌نامند. [شیوهی کوردی سوّرانی].

۳- گویش اورامی یا گوّرانی [شیوه‌ی ههورامی (گوّرانی)]: که آثار منظوم و منثور کوردی، در آغاز با این شیوه نگاشته می‌شده است و از آن جمله می‌توان متون کهن یارسان [پیروان اهل حق] و اشعار عرفانی مولوی و صیدی اورامانی را برشمرد.

۴- گویش لُری.

۵- گویش کلهوری



و اما، تقسیم‌بندی استاد خال، بکلی مغشوش است بدان جهت که گونه «زازا» را گویش بشمار آورده و آن را شاخه‌ای جداگانه از گویش کرمانج شمالی قرار داده است. ایشان، همچنین گویش اورامی را در زمره گویش کرمانج جنوبی تقسیم‌بندی نموده است، حال آنکه، ساختمان دستوری و گویشی اورامانی با گویش کرمانج جنوبی متفاوت است. در مورد تقسیم‌بندی روانشاد مردوخ نیز باید گفت: (لولو) را امروزه نمی‌توان به‌عنوان گویش شناخت، با اینکه هزاران سال پیش قوم بزرگی از کوردان با این شیوه گفتگو می‌کرده‌اند و هرچند که بقایای این گویش کهن «هم‌اکنون در نواحی زنگار عراق» برجای مانده باشد. تنها تقسیم‌بندی مورد قبول و تقریباً درست همان تقسیم‌بندی مندرج در شرفنامه می‌باشد اما چون از زمان امیرشرفخان بدلیسی تاکنون زندگی مردمان کورد از هر نظر دگرگون شده و تطوّر یافته است از این‌رو، گویش‌ها و گونه‌های زبان هم به تبع دگرگونی‌های اجتماعی و سیاسی و مذهبی و اقتصادی جامعه خواه‌ناخواه تغییر و تحول خواهند یافت. بنابراین، امروزه گویش لُری از لکی و فیلی مستقل شده و خود شاخه بزرگی را پدید آورده است و نیز گویش کرمانجی هم که در شرفنامه یک گویش محسوب گردیده، اکنون به دو شاخه بزرگ شمالی و جنوبی متمایز گشته است.

شیوه کوردی سۆرانی

درمیان گویشها و شیوه‌های زبان کوردی، شیوه کوردی سۆرانی sōrānī زبان ادبی کورد محسوب می‌گردد و در سالهای اخیر نویسندگان کورد بیشتر با این شیوه کتابهای خود را نوشته‌اند. در کنار این شیوه رسمی، شاعران کورد به گویشهای مختلف اشعار نغز و شیوایی سروده‌اند و از اینراه ادبیات کوردی را شکوفا ساخته و آن را جلوه‌ای خاص بخشیده‌اند.

در اینجا لازم به یادآوری است که مطالب این کتاب به شیوه کوردی سۆرانی نوشته شده است ولی هر جا که نیاز باشد از دیگر گویش‌ها و شیوه‌های کوردی سخن به میان آورده خواهد شد.

و چه خوب است که برای آشنایی با شاعران بلندپایه کورد با نام آنها آشنا شویم:

- احمد خانی، خالق منظومه شیوای [مَم و زین] mam-ū-zīn.

- ملای جزیری.

- حاجی قادر کوئی.

- وفایی مهابادی [حاج میرزا عبدالرحیم وفایی].

- مولوی اورامانی [اشعارش به شیوه اورامی سروده شده است].

- شاعر جاویدان کورد «پیره میرد» pīra-mērd [اشعارش به شیوه سۆرانی است].

- نالی.

- مولوی.

- محوی.

- شاعر معاصر کورد استاد «هیمین hēmin» [محمد امین شیخ الاسلام مکرری]

[اشعارش به شیوه مَکریانی است].

- شاعر بلندپایه و معاصر کورد استاد «هه‌ژار» hažār [عبدالرحمن شرف‌کنندی]

[اشعارش به شیوه مَکریانی است].

- شاعره کورد «مستوره اردلان» متوفی به سال ۱۲۶۳ هجری.

- شاعر خوش‌قریحه و هزل‌گوی کورد روانشاد «شیخ رضا طالبانی».

- عبدالله گۆزان، پدر شعر نو در کوردی خالق دیوان «فرمیسک و هونه‌ر» و «به‌هه‌شت

و یادگار».

- نویسنده و شاعر بلندپایه کورد روانشاد استاد «رشید یاسمی».

- مصطفی بگ‌کوردی که با نالی معاصر بوده است.

- شیرکۆ بیکه‌س šērko-bēkas [اشعارش به سبک نوین سروده شده است].

- عبدالله په‌شِنو pašēw [اشعارش به سبک نوین سروده شده است].

«فصل سوم» آشنایی با دستور زبان کوردی

ناو [اسم]

تعریف: اسم واژه‌ای است که به‌تنهایی و بدون وابستگی به زمان، معنی و مفهوم خاصی را برساند. مانند:

نازاد [اسم پسر است]: āzād

کاوه [اسم پسر است و نیز نام قهرمان کورد کاوه‌آهنگر]: kāwa

هملۆ [عقاب]: hallō

مانگ [ماه]: māng

هاوین [تابستان]: hāwīn

میریوان [میریوان - نام شهری است در کوردستان ایران]: marīwān

سال [سال]: sāll

چۆم [رودخانه]: čōm

فرمیسک [اشك]: firmēsk

نکته:

در واژه [مانگ] یا [سال] و یا [هاوین]، زمان معنی و محتوای واژه است، ولی خود واژه به زمان بستگی ندارد یعنی مانند فعل به زمان وابسته نیست، برای نمونه چوم [رفتم] واژه‌ای است که به زمان وابسته است یعنی فقط برای زمان گذشته کاربرد دارد و از این رو «فعل» محسوب می‌گردد.

انواع اسم

اسم از دو دیدگاه مورد بحث قرار می‌گیرد: الف - از نظر شکل ظاهری
ب - از نظر مفهوم

الف - اسم از نظر شکل ظاهری بردوگونه است: بسیط و مرکب

★ اسم بسیط [ناوی ساده یا ساکار]

اسم بسیط، اسمی است که از يك واژه پدید آمده باشد مانند: بهرد [سنگ] -
په‌پوله [پروانه] - گونا [گونه] - لیو [لب] - ئیواره [غروب].

★ اسم مرکب [ناوی ناساده یا لیکدراو، تیکهل، په‌یوه‌ست]

اسم مرکب، اسمی است که از دو یا چند جزء تشکیل شده باشد. اسم مرکب در کوردی بردو نوع است:

■ اسم مرکب واقعی [لیکدراو]، و آن اسمی است که حداقل از دو واژه معنی‌دار پدید آمده باشد که در این صورت:

۱- یا از دو اسم تشکیل شده است مانند:

گولاو (گلاب) = گول (گل: اسم) + تاو (آب: اسم)

۲- یا از دو فعل تشکیل شده است مانند:

هات و چو (آمد و رفت) = هات (آمد: فعل) + چو (رفت: فعل)

۳- یا از اسم و صفت پدید آمده است مانند:

نه‌روژ (نوروز) = نهو (نو: صفت) + روژ (روز: اسم)

دلته‌زین (دل‌آزار - غم‌انگیز) = دل (دل: اسم) + ته‌زین (تر‌زننده: صفت)

دلته‌ر (زنده‌دل) = دل (دل: اسم) + ته‌ر (تر - زنده: صفت)

دلته‌نگ (دل‌تنگ - اندوهگین) = دل (دل: اسم) + تنگ (تنگ - اندوهبار: صفت)

دل‌سارد (دل‌سرد - ناامید) = دل (دل: اسم) + سارد (سرد: صفت)

۴- یا از فعل و صفت تشکیل شده است مانند:

شاواش (شادباش) = شا (شاد: صفت) + واش (باش: فعل)

۵- یا از اسم و اسم مصدر پدید آمده است مانند:

دارتاش (نجار) = دار(چوب: اسم) + تاش (تراشیدن: اسم مصدر)
وینه کیش (نقاش) = وینه (عکس: اسم) + کیش (کشیدن-رسم کردن: اسم مصدر)
■ اسم مرکب ساختگی [داریزراو]، و آن اسمی است که از يك واژه و يك جزء اضافی تشکیل شده باشد که در این صورت:

از اسم و پسوند (پاشگر) تشکیل شده است مانند:
تاشهوان (آسیابان) = تاش (آسیاب: اسم) + وان (بان: پسوند)
تاسنگهر (آهنگر) = تاسن (آهن: اسم) + گهر (گر: پسوند)

ب- اسم از نظر مفهوم [پهراویز: parāwēz] دارای انواع گوناگونی است که در زیر جداگانه با هر يك از آنها آشنا می شویم:

■ اسم عام [ناوی گشتی]، و آن اسمی است که بین افراد همجنس مشترك باشد و بر هر يك از آنها دلالت نماید مانند:

پیاو [مرد] - زن [زن] - چوله که [گنجشک] - کراس [پیراهن]
■ اسم خاص [ناوی تایبه تی]، اسمی است که بر فردی مشخص یا جایی معین دلالت داشته باشد مانند:

نودشه [شهری است در اورامان کوردستان ایران] - سنه [سندج] - ههولیر [یکی از شهرهای کوردستان عراق]
فیزدهوسی [فردوسی] - ههزار [نام یکی از شعرای معاصر کورد] - باوه گور گور [منطقه ای است در کوردستان].

■ اسم ذات یا اسم مادی، و آن اسمی است که قائم به ذات باشد یعنی وجودش وابسته به خودش باشد مانند:

دهرگا [درب] - بهفر [برف] - لوکه [پنبه] - هاچهر [کلید] - پیلاو [کفش].
■ اسم معنی، اسمی است که قائم به ذات نباشد یعنی وجودش مستقل نباشد و به دیگری وابسته باشد مانند:

هوش [هوش] - روئاکی [روشنایی] - کامهرانی [نیکبختی و کامرانی] - دهنگ [صدا]
ترس [ترس] - ناخوشی [مریضی] - رهش [سیاه] - خهم [غم].

■ اسم معرفه [ناوی ناسیباو]، اسمی است که در نزد شنونده معلوم و مشخص باشد، حسن را دیدم یا کتاب را آوردم که در اینجا حسن و کتاب در نزد شنونده معلوم و مشخص است، نمونه از کوردی:

کیوه کم دی: آن کوه (مشخص و معین) را دیدم.

وانه کهم خویند: درسم را خواندم.

در نمونه‌های بالا واژه‌های «کیوه‌که» و «وانه‌که»، اسمهای معرفه هستند.

★ اگر اسمی به يك حرف بی‌صدا پایان پذیرفته باشد، برای معرفه کردن آن، نشانه [ه‌که] را به آخر آن می‌افزاییم مانند:

سیو [سیب] = سیوه‌که [سیب مشخص و معلوم]

(در اینجا بخاطر آوریم که حرف - و - پس از حروف صدادار، بی‌صدا می‌باشد).

ثسپ [اسب] = ثسپه‌که [اسب مشخص و معلوم]

★ هرگاه اسمی به حروف صدادار [ا - ه] خاتمه یافته باشد، برای معرفه کردن آن، نشانه [که] را به پایان آن اضافه می‌کنیم مانند:

دهرگا [درب] = دهرگا‌که [درب مشخص و معلوم]

چرا [چراغ] = چرا‌که [چراغ مشخص و معلوم]

شهمامه [دست انبو - نوعی میوه است شبیه طالبی] = شهمامه‌که [دست‌انبوی]

شناخته شده

بهره [نوعی گلیم است] = بهره‌که [گلیم مشخص و شناخته شده]

★ اما هرگاه اسمی به حروف صدادار [ی - ی] پایان پذیرد، برای معرفه کردن آن،

[یه‌که] را به آخر آن می‌افزاییم مانند:

ماسی [ماهی] = ماسیه‌که [ماهی مشخص و شناخته شده]

شوتی [هندوانه] = شوتیه‌که [هندوانه مشخص و شناخته شده]

تری [انگور] = تریه‌که [انگور شناخته شده]

خوی [نمک] = خویه‌که [نمک معلوم و مشخص]

دی [دیه - روستا] = دیه‌که [روستای مشخص و معلوم]

ری [راه] = رییه‌که [راه شناخته شده و مشخص]

★ هرگاه اسمی به حرف صدادار [و] پایان پذیرد، برای معرفه کردن آن، [وه‌که] را به

آخر آن اضافه می‌کنیم مانند:

موروه = موروه‌که

داره‌مازوه [نوعی درخت است] = داره‌مازوه‌که [درخت مشخص]

نکته:

باید توجه داشت که در تمام حالات معرفه کردن اسمها، نشانه اصلی همان [که]

می‌باشد اما برای سهولت بیان حروف [ه - یه - وه]، بین اسم و نشانه جای می‌گیرند.

■ اسم نکره، اسمی است که در نزد شنونده معلوم و مشخص نباشد مانند:

کئوی [کوهی]، مندالیک [بچه‌ای]، چرایهک [چراغی - یک چراغ]
 ★ هرگاه بخواهیم اسمی را نکره کنیم، نشانه [ی] یا [یک] را به پایان آن می‌افزاییم
 مانند:

دایک [مادر] + ی = دایکی [مادری - یک مادر]
 خوشک [خواهر] + یک = خوشکیک [خواهری - یک خواهر]
 ★ اما اگر اسمی به یکی از حروف صدادار پایان پذیرفته باشد، به‌هنگام نکره کردن
 آن، [یهک] را به آخر اسم می‌افزاییم مانند:
 برا [برادر] = برایهک [برادری - یک برادر]
 چرا [چراغ] = چرایهک [چراغی - یک چراغ]
 هه‌لو [عقاب] = هه‌لویهک [عقابی - یک عقاب]
 دی [دیه - روستا] = دییهک [یک روستا - روستایی]
 ههرمی [گلابی] = ههرمییهک [یک گلابی]

■ اسم جمع، اسمی است که در صورت و ظاهر مفرد، ولی در معنی و باطن جمع باشد
 مانند:

kōmall = کومال [اجتماع]
 laškir = لهشکر [شکر]
 pōl = پول [دسته - گروه]
 supā = سوپا [سپاه]
 čand = چمند [چند]
 hōz = هوز [قبیله]
 xēll = خیل [طایفه]
 čapk = چهپک [دسته]

■ اسم جنس [ناوی زایه‌ند]، چهار گروه اسم جنس در زبان کوردی وجود دارد:
 ۱- اسم مادینه، اسمی است که در اصل برجنس ماده (مؤنث) دلالت می‌کند مانند:

ārwana = ناروانه [ماده شتر]
 čēll = چیل [ماده گاو]
 žin = زن [زن]
 dař = دم [ماده‌خوک]
 dāyk = دایک [مادر]
 kič = کیچ [دختر]
 pūr = پور [خاله]

mirīšk = [مرغ] مريشك

maīn = [مادبان] مابين

mālōs = [مادهخوك] مالوس

māngā = [مادهگاو] مانگا

۲- اسم نرينه، اسمی است که در اصل برجنس نر (مذکر) اطلاق می‌شود مانند:

lōk = [لوك] لوك [شترنر]

gā = [گاونر] گا

bāwk = [باوك] باوك [پدر]

kallabāb = [كهلهباب] كهلهباب [خروس]

kallašēr = [كهلهشير] كهلهشير [خروس]

barān = [بران] بران [قوچ]

asip = [اسب] اسب

kuīr = [كوپسر] كوپسر

mām = [مام] مام [عمو]

mērd = [مرد] ميرد

xāll = [خال] خال [دایی]

۳- اسم دوجنسی، اسمی است که بر هر دو جنس نر و ماده (مذکر و مؤنث) دلالت نماید
مانند:

dōst = دوست [دوست]
wištir = وستر [شتر]
kaw = کهو [کبک]
gēsik = گیسک [بز]
sag = سهگ [سگ]
kar = کهر [خر]

گاهی اسم دوجنسی را بابکار بردن واژه‌ای تعیین جنسیت می‌کنند مانند:

نام دوجنسی	جنسیت نر	نام برای نرینه	واژه تعیین جنسیت ماده	نام برای مادینه
کهر [خر]	نیره nēra	نیره کهر [نره خر]	ما mā	ماکهر [ماچه خر]
سهگ [سگ]	گوله gölla	گوله سهگ [سگ نر]	دینه dēlla	دینه سهگ [سگ ماده]
گیسک [بز]	نیر nēr	گیسکه نیر [بز نر]	می mē	گیسکه می [بز ماده]
کهو [کبک]	نیره nēra	نیره کهو [کبک نر]	ما mā	ماکهو [کبک ماده]

۴- اسم خنثی، اسمی است که در اساس دارای جنس نر و ماده نیست مانند:
دار [چوب] = dār
آسمان [آسمان] = āsimān
زهوی [زمین] = zawī
هونراوه [شعر] = hōnrāwa
کات [زمان] = kāt
کاتزیمیر [ساعت] = kātzimēr

■ اسم مُصَغَّر، اسمی است که دلالت دارد بر:

الف - خُردی و کوچکی مانند: بُزْكَ [بز کوچولو]

ب - تعظیم و بزرگداشت مانند مامَك [پیرزن کهنسال]

ج - تحقیر و پست نمودن مانند: مَرْدَك [مرد كوچك و دون پایه]

د - ترخَم و دلجویی و كوچك نوازی مانند: طِفْلَك [بچه كوچك]

در زبان فارسی، اسم مصغّر سه نشانه دارد که عبارتند از:

[ك] مانند: مرغَك [چه] مانند: دریاچه [و] مانند: گردو

در زبان کوردی از طرفی به علت وسعت و غنای زبان و از سوی دیگر به دلیل تعدد گویش‌ها و شیوه‌های آن تصغیر و نشانه‌های آن بحث بسیار گسترده‌ای است اما در اینجا برای آشنا شدن با برخی از این نشانه‌ها به بیان نمونه‌هایی بسنده می‌کنیم:

معنی به فارسی	اسم مُصَغَّر	نشانۀ تصغیر	معنی به فارسی	اسم مُصَغَّر	نشانۀ تصغیر
اندکی شیرین-مایل به شیرین	شیرین چک	چک	دلو کوچک آبکشی - سطل کوچک	دَوْلچه	چه
عبتک - چشم کوچک	چاویلکه	لکه	کوزه کوچک	گوزه‌له	له
چشمه کوچک [گوش اروامانی]	هانہ کله	کله	خطاب به کسی از روی محبت-برادر کوچولو	براله	له
کوچولو - بسیار کوچک	بوچکلانه	لانه	خاکستر کم	سوتکه	که
			بچه کوچک- نوزاد	بهچکه	که
گرد و کوچولو	خرته لانه	لانه	کنج و گوشه تنگ	سوتچه	که
			آسیاب کوچک	کلی	بزغاله - بز کوچک
خطاب به کسی از روی محبت - برادر کوچولو	کاکه لی	لی			بزغاله - بز کوچک
			دختر نازنین و زیبا - خطاب به دختری از روی محبت	نازکوله	کوله
دختر نازنین و زیبا - خطاب به دختر از روی محبت	نازکوتلی	کوتلی			
			خطاب به کسی از روی محبت-کسی که سیمایش پور باشد	نازکوتلی	کوتلی
خطاب از روی کوچک نوازی- خطاب به بچه کوچک	کالی	ی			

شیوه جمع بستن اسمها در زبان کوردی

جمع بستن اسمها به کمک نشانه‌های جمع صورت می‌گیرد. در زبان کوردی چند نشانه جمع وجود دارد که عمده‌ترین و مهمترین این نشانه‌ها، [ان] می‌باشد که در همه گویش‌های کرمانج جنوبی و شمالی [به‌استثنای چند منطقه] بکار برده می‌شود. فراوانی کاربرد نشانه [ان] در گویش‌ها و شیوه‌های گوناگون زبان کوردی به‌قرار زیر است:

۱- در گویش کرمانج جنوبی بیشتر در شیوه‌های «سۆرانی - بابانی - مَکریانی» بکار می‌رود.

۲- در گویش کرمانج شمالی در شیوه‌های «بادینانی» و «بوتانی» و در شیوه گویش کوردهای سوریه نشانه اصلی جمع بستن است.

۳- در شیوه گویش کوردهای شوروی، نشانه [ان] برای جمع بستن اسمها، کاربرد فراوانی دارد.

شیوه جمع بستن اسمها

* هرگاه اسمی، به یکی از حروف بی‌صدا پایان پذیرد، به‌هنگام جمع بستن آن، نشانه [ان] به پایان آن افزوده می‌شود مانند:

کور [پسر] = + ان = کوران [پسران]

پیاو [مرد] = + ان = پیاوان [مردان]

بهرد [سنگ] = + ان = بهردان [سنگها]

گول [گل] = + ان = گولان [گلها]

مریشک [مرغ] = + ان = مریشکان [مرغها]

* هرگاه اسمی به یکی از حروف باصدای [ا - و - ی - ی] پایان پذیرد، به‌هنگام جمع بستن آن؛ بین اسم و نشانه جمع بستن [ان]، حرف نیمه متحرك (ی) را می‌افزاییم مانند:

[اسم + ی + ان] = چرا [چراغ] + ی + ان = چرایان [چراغها]

= برا [برادر] + ی + ان = برایان [برادران]

= هه‌لۆ [عقاب] + ی + ان = هه‌لۆیان [عقابها]

= ماسی [ماهی] + ی + ان = ماسییان [ماهیها]

← دێ [روستا] + ی + ان = دێیان [روستاها]

← dēyān = [ān] + y + [dē]

* هرگاه اسمی به حرف باصدای (و: \bar{u}) پایان پذیرد به هنگام جمع بستن، بین اسم و نشانه [ان]، حرف نیمه متحرك [و: W] را می افزائیم و در ضمن (و) پایان واژه اندکی از نظر آوا سبکتر تلفظ می شود مانند:

← (اسم + و + ان) = خانو [خانه] + و + ان = خانووان [خانه‌ها]
 $xānuwān = [ān] + w + [xānū]$
 ← هیشو [خوشه] + و + ان = هیشووان [خوشه‌ها]
 $hēšuwān = [ān] + w + [hēšū]$

* هرگاه اسمی به حرف باصدای [(ه - ه): a] پایان پذیرد، به هنگام جمع بستن با [ان]، حرف باصدای (ه) پایان واژه حذف می گردد مانند:

گولآنه [گل سرخ] + ان = گولآن [گل‌های سرخ]

بهره [نوعی جاجیم دست‌بافت است] + ان = بهران [جاجیم‌ها]

* جمع بستن در حالت معرفه بودن اسم: هرگاه اسمی دارای نشانه معرفه [ه‌که] باشد، می توان نشانه جمع بستن [ان] را به آن افزود، که با اینکار در معنی اسم معرفه جمع بسته شده تأکید می شود مانند:

زن [زن] = ژنه‌که [اسم معرفه شده: زن مشخص و معین] + ان = ژنه‌کان [زنهای مشخص و معلوم]
 کراس [پیراهن] = کراسه‌که [اسم معرفه شده: پیراهن مشخص] + ان = کراسه‌کان [پیراهن‌های مشخص و معلوم]

* جمع بستن اسمها با نشانه [گه‌ل]:

اسمها را می توان با نشانه [گه‌ل] جمع بست، این نشانه بیشتر در شیوه اردلانی بکار می رود مانند:

کوپ [پسر] = کوپ‌گه‌ل [پسرها]
 برا [برادر] + گه‌ل = براگه‌ل [برادرها]
 $birāgal = gal + [birā]$

* جمع بستن اسمها با نشانه [ات]:

هرچند این نشانه، مربوط به زبان عربی است، اما در زبان کوردی نیز بکار برده می شود مانند:

باغ [باغ] + ات = باغات [باغها]
 خه‌یال [خیال] + ات = خه‌یالات

در برخی از اسمها بین نشانه [ات] و اسم، حروف (و - ج - ه) اضافه می شوند مانند:

میوه [میوه] + ج + ات = میوه‌جات (میوه‌ها)
 تاغا [ارباب] + و + ات = تاغوات (اربابها)
 دی [روستا] + ه + ات = دیهات (روستاها)

نکته دستوری

دو واژه که دارای يك معنی باشند، به‌هنگام نوشتن در صورت امکان آنها را سرهم

می‌نویسیم مانند:

کری [اجاره - مزد] + کار [کار] = کریکار [مزدکار - کارگر مزدگیر]

خوش [نیک - خوب] + ناو [اسم] = خوشناو [نیکنام]

تاوان [غرامت - تاوان] + بار [بار] = تاوانبار [مقصر - تقصیرکار].

فصل چهارم

خویندنه‌وی کوردی [خواندن کوردی]

مندرجات این فصل برای آشنایی پژوهندگان با گوشه‌ای از ادبیات و فولکلور کوردی تنظیم شده است.

برگزیده‌ای از دیوان صیدی اورامانی (۱۱۹۹ - ۱۳۶۵ میلادی)

باز نوای سخنم آرزوست

باز	نوای	سخنم	آرزوست	نظم	خوش	سحر	و	فتم	آرزوست
خواندن	شعر	ملك	شاعران	(جامی	جامی)			وطنم	آرزوست
شاد	برحمت	بود	آنکس	که	گفت	(باز	هوای	چمنم	آرزوست)
خاطرم	از	مدرسه	دلگیر	شد	جلوه‌ی	سرو	و	سخنم	آرزوست
ساقی	لبریز	و	می‌اندر	کفش	ساقی	سیمین		بدنم	آرزوست
انجمن	جمع	در	دوستان	عیش	در	آن		انجمنم	آرزوست
باز	پریوار	بُتی	دیده‌ام	عاشق	و	شیدا		شدنم	آرزوست
ازهوس	قامت	چالاک	یار	سرو	سهی	نارونم			آرزوست
سوختم	از	حسرت	آن	خال	رخ	مشک		غزال	آرزوست
هست	عقیق	یعنی	لعل	او	لعل	و		عقیق	آرزوست
چون	برخ	سیب	زنم	بوسه‌ای	عیب	مکن		(کان‌زقنم)	آرزوست
گریکشد	یارا	مرا	با	رسن	از	سر		زلفش	آرزوست
(صیدی)	از	آن	برقع	گل	رنگ	او		مردن	آرزوست
				کفتم					

صیدی اورامانی

دهنگی یار مهیو [آوای یار بگوش می‌رسد]

دهنگی یار مهیو، دهنگی یار مهیو
 هه‌ی داد هه‌ی بی‌داد، دهنگی یار مهیو
 سهدای ناله و ناخ، دهرده‌دار مهیو
 دهنگی نائیش پرورگار مهیو
 ئیشمو که‌یفی من، چون ههرشمو، نیمن
 ئهو دیده‌ی مه‌ستش، جویای خهو نیمن
 ئیش دیده‌شمن، دیدم بی که‌یفمن
 دیده‌ی بعد ئیشو، دیده‌ی یار چه‌یفمن
 یا موعجزه‌ی ده‌ست مه‌سیحای مه‌ریهم
 ئیشی دیده‌ی یار، ئیشمو بیو که‌م
 چه‌و ساوه یاران، دیده‌ی یار ئیشان
 جه‌لای خواهه، ئیشش من کیشان
 شیرین مه‌نالو، ئیشی چاوشمن
 (صیدی) نه‌رو خورد، نه‌شمو خاوشمن

اوا (صدای یار می‌آید (بگوش می‌رسد)
 ای داد و ای بی‌داد آوای یار بگوش می‌رسد
 آوای (صدای) آه و ناله دردمندی‌آید (بگوش می‌رسد)
 صدای نالیدنش (آوای ناله‌اش) با سوز و گداز بگوش می‌رسد.
 امشب کی‌فمن (حال من) مانند شبهای پیش نیست
 (زیرا که) چشمان مست یار را خواب فراموشی گیرد
 او [یار] دیده‌اش دردمی‌کند، من هم دیده‌ام بی‌کی‌ف است
 بگذار دیده‌ی من درد بگیرد، دیده‌ی یار حیف است
 (پروردگارا!) از تو می‌خواهم که با معجزه‌ی مسیحایی
 درد دیدگان یارم را آرام ببخشی
 یاران [بدانید] از زمانی که دیدگان یارم درد گرفته‌است
 خدا شاهد است، دردیارم را من نیز کشیده‌ام
 شیرین می‌نالد، چشمش درد می‌کند
 صیدی هم نه‌روزها خوراک دارد و نه شبها خواب

گفتوگوی چالاک و شیرکو

- کاکه چالاک چونی، خوشی؟

- سپاست ته‌که‌م کاکه شیرکو، شوکور باشم، ته‌تو چونی؟

- ته‌منیش باشم، به‌راستی شه‌و ماوه‌یه‌کی زور بو نه‌مدیتبوی، سا بلی بزائم بو دیار

نه‌بوی؟

- به‌گیانی تو کاکه چالاک، ئیشم زوره، ماوه‌ی سی مانگه خویندنه‌وه‌ی میژوی

ئاریه‌کانم ده‌ست پیکردوه و شه‌و و روژ خهریکی لیکولینه‌وه و نو‌سینم، جا له‌به‌ر شه‌و بو
 وه‌در نه‌ده‌که‌وتم.

- باشه کاکه چالاک، ئیستا بلی بزائم چیت لی رۆن بو‌وه‌ته‌وه و ئاریه‌کان کین و له‌چ

ولآتیکدا ته‌ژین؟

- به‌راستی کاکه شیرکو، شه‌وه باسیکی قول و دریزه‌داره، به‌لام شه‌وه‌ندت پی‌بلیم، ئاری

بریتیه‌له: ره‌گه‌زیکه‌ی گه‌وره و ئیجگار به‌ر بلاو له‌به‌ره‌ی مروف، که‌ ماوه‌ی هه‌زاران ساله

هاتونه‌ته‌ شه‌و شوینانه‌ی وائیستا گه‌لی کورد و پارس و ئازهری لی نیشه‌جی بوون، ههر به‌م

شیوه‌ی گه‌لیکیشیان رۆیان کردوه له‌و شوینانه‌ی و پی‌ته‌لین ولآته‌ ئاروپیه‌کان. له

ته‌نجامدا ره‌گه‌زی ئاری هیندی گه‌لی گه‌وره‌گه‌وره‌ی لی پیدا بو‌وه‌هر گه‌لیکیش گه‌له‌ک

هوز و تيره و ئیلى بەدى هینا، جا له بهر ئەمه ره گهزی ئاری خواهونی گهلی [زمان] و [وته] و [وشه] و زارواهیه. کاتیك به چاکی لهو زمانانه بکولینهوه بومان رۆن ههیتهوه که ئەو گهلانه وا خواهونی ئەم زمانان، هه مۆیان ئەچنهوه سهه یهک ره گهز.

- باشه کاکه چالاک بو ئەم مه بهستانه چ به لگه یهکت ههیه؟

- کاکه شیرکو گیان، برا خوشه و یسته کهم، به لگه زۆره به لام دلکی روناک و ههستیکی

پاک و بیریکی قۆلی ئەوی، جافه رمۆبو نمونه بنواره له م وشانه: «ئاته، ئاتهرش، ئاگر، ئاوور، ئاتۆر، ئاهیر، ئایهر، ئازهر، ئاتیش»

[ئاته] یان [ئاتهرش] وشه ی ئاو یستایه،

[ئاگر] یان [ئاوور] یان [ئاهیر] یان [ئایهر] وشه ی کوردیه،

[ئاتۆر] وشه ی په هله و ییه،

[ئازهر] یان [ئاتیش] وشه ی فارسییه.

نابینی له زمانی ئاو یستاوهرا تا کۆ زمانی کوردی خو مان و هه تا ده گانه زمانی پارسی و

ئازهری، هه مۆ ده چنهوه سهه ریشه ییک؟

ئاخو بو ده بی له سهه ر جیاوازی زمان - که له راستیدا هه ر جیاواز نین - یان له سهه ر ره سه ن بۆن و نه بۆنی زمانی یه کتر، گهلان و میله هان بکهونه گیانی یه کتری و ئەم به سهه ر

ئهوا زال بیت؟ نابی هه مۆ پیکه وه به برایه تی و ئازادی بژین و لیک دور نه که ون؟

- کاکه چالاک، ئافه رین بو تو، بژی، ئەم ن تا ئیستا وام ده زانی گه لی پارس و کورد لیک جیاوازان و جگه له مه نه مه ده زانی وا گه لی کورد و پارس و ئازهری پیکه وه بران، ئەوا بوم

رۆن بووه وه، سپاست ئە که م برا گیان، خودای مه زن یارت بی و هه ر به تپاریزی.

- سپاس شیرکو گیان، خودا پارێزگارت بی.

گفتگوی چالاک و شیرکو

- کاکه چالاک چطوری، خوبی؟

- سپاسگزارم کاکه شیرکو، خدا را شکر خوبم، تو چطوری؟

- من هم خوبم، راستی مدت زیادی است ترا ندیده ام، پس بگو ببینم چرا پیدایت نبود؟

- به جان تو (سوگند) کاکه چالاک، کارم زیاد است، مدت ۳ ماه است خواندن تاریخ

آریائیان را آغاز کرده ام و شب و روز سرگرم تحقیق و تحلیل و نوشتن هستم، پس به این علت بود که (ازخانه) بیرون نمی آمدم.

- خوب کاکه چالاک، اکنون بگو ببینم، چه چیزی برایت روشن شده است (چه چیزی

دستگیرت شده است) و آریائیان چه کسانی هستند و درچه سرزمینی زندگی می کنند؟

- براستی کاکه شیرکو، آن بحثی عمیق و طولانی است، اما همینقدر برایت بگویم،

آری (آریایی) عبارتست از: نژادی بزرگ و بسیار وسیع (و پراکنده) از نسل بشر، که مدت

هزاران سال است به آن جاهایی که اکنون ملت‌های کورد و پارس و آذری در آن ساکنند: آمده‌اند و هم‌بدین‌شیوه بسیاری از آنها به آن جاهایی که سرزمینهای اروپائیش می‌خوانیم: روی آورده‌اند. سرانجام از نژاد آریا ملت‌های بزرگ پدید آمدند و هرملتی هم بسیاری قبیله و تیره و ایل را بوجود آورد، پس بدین دلیل نژاد آریا دارای بسیاری از زبانها و گویش‌ها و واژه‌ها و اصطلاحات می‌باشد. هنگامی که ژرف‌بینانه در این زبانها پژوهش کنیم، برایمان روشن و آشکار خواهد شد که آن ملت‌هایی که دارای این زبانها هستند، همه وابسته به يك نژاد می‌باشند.

- خوب کاکه چالاک برای این گفته‌هایت (این موضوعات) سندی در دست داری؟
 - کاکه شیرکوجان، برادر عزیزم، سند بسیار است اما نیاز به دلی روشن و احساسی پاک و اندیشه‌ای ژرف دارد، حالا بفرما برای نمونه این واژه‌ها را بنگر: «آترش - آترش - آگر - آوور - آتور - آهیر - آیز - آئر - آتش»
 [آتر] یا [آترش] واژه اوستایی است،
 [آگر] یا [آوور] یا [آهیر] یا [آئر] واژه کوردی است،
 [آتور] واژه پهلوی است،
 [آئر] یا [آتش] واژه فارسی است.

نمی‌بینی که از زبان اوستا تا زبان کوردی خودمان و تا می‌رسد به زبان پارسی و آذری، همه به يك ریشه باز می‌گردند؟ آیا چرا باید برسر اختلاف بین زبانها - که برآستی هیچ اختلافی ندارند - یا برسر اصیل بودن یا نبودن زبان یکدیگر، خلقها و ملت‌ها به‌جان هم بیفتند و این برآن دیگری چیره شود؟ آیا نمی‌شود همه باهم به برادری و آزادی زندگی کنند و از هم دور نشوند (جدا نشوند)؟

- کاکه چالاک، آفرین بر تو، زنده‌باد، من تاکنون فکر می‌کردم که ملت‌های فارس و کورد از هم جدا هستند و به‌غیر از این نمی‌دانستم که ملت‌های کورد و پارس و آذری باهم برادرند، حالا برایم روشن شد، ترا سپاس می‌گویم برادر جان، خدای بزرگ یارت و همیشه نگهدارت باد.

- سپاسگزارم شیرکوجان، خدا نگهدارت باشد.

توضیحات	واقعه (معنی)	نشانه فونوتیک [اوانگاره]	وشه [واژه]
	گفتگو	giftugō	گفتوگو
در اصل به معنی: زیرک و زرتنگ و چالاک است.	نام (پسر) است	čālāk	چالاک
بیشتر برادر بزرگتر را گویند.	برادر - کاکا - کاکو	kāka	کاکه
	چطوری - حالت چطور است	čōnī	چونی
سپاس است که کم (ده کم): ترا سپاس می گویم.	سپاس - تشکر	sipās	سپاس
باشم: خوبم - حالم خوب است.	خوب	bāš	باش
ته تو	تو	atō	ته تو
ته من	من	amin	ته من
تهمه: این	آن	awa	تهوه
ماوه ییک: مدتی - زمانی	زمان - مدت	māwa	ماوه
	ترا ندیده بودم	namdītūy	نهمدیتوی
	پیدایت نبود - نبود	dyār - nabūy	دیار نه بوی
بلی = بیژه [bēža]	بگو	billē	بلی
در اصطلاح فارسی: بگو ببینم.	بگو بدانم - بگو ببینم	billē bizānim	بلی بز انم

توضیحات	دائمه (معنی)	نشانه فونوتیک [اوانگاره]	وشه: واژه
	بهجان تو (سوگند)	ba - gīānī - tō	به گیانی تو
ثیش: کار زور: بسیار زیاد	کارم زیاد است. سرم شلوغ است	īšim - zōra	ثیشم زوره
	خواندن	xiwēndinawa	خویندنهوه
	تجزیه و تحلیل - بررسی و تحقیق	lëköllīnawa	لیکولینهوه
ئه نوسم: می نویسم	نوشتن	nūsīn	نوسین
دهستم پی کردووه: شروع کرده ام	آغاز کردن - شروع کردن کاری		دهست پی کردن
	گود - عمیق	qūll	قول
	طولانی - پُردامنه	dirēžadār	دریژهدار
	اما - ولی	ballām	بهلام
بریتین: عبارتند از	عبارتست از		بریتیه له
ره گهزیک: نژادی	نژاد - تخمه	řagaz	ره گمز
ئیچگار بهر بلاو: بسیار وسیع	بسیار	īřgār	ئیچگار
	خلق - ملت	gal	گهل
گهلهك = ئیچگار = زور	بسیار	galak	گهلهك

توضیحات	رافه (معنی)	نشانه فونوتیک [اوانگاره]	وشه [واژه]
	زبان	zimān	زمان
	واژه - کلمه - لغت	wuša	وشه
	اصطلاح	zārāwa	زاراوه
	واژه - گفته - کلمه - لغت	wuta	وته
مه‌به‌ستت چییه: منظور توچیست؟	منظور - موضوع	mabast	مه‌به‌ست
فهرمۆ: بفرما بنواره: بین	بفرما بین	farmū-binwāra	فهرمۆ بنواره
جیاواز: مختلف	اختلاف	jyāwāzī	جیاوازی
ره‌سەن بۆن: اصالت داشتن	اصیل	rasan	ره‌سەن
ئەبینم: می‌بینم.	نمی‌بینی؟	nābīnī?	نابینی؟
	اوستا - زبان اوستایی	āwīstā	ئاووستا
زبان منسوب به آتورپاتکان یا آذربایجان	آذری-زبان آذری [که به غلط تورکی گفته می‌شود]	āzarī	ئازەری
	براستی که	la-fāstīdā	له پاستیدا
هه‌مۆ: همه پیکه‌وه: باهم	همه باهم	hamū-pēkawa	هه‌مۆ پیکه‌وه
ئاخۆ: آیا بو: چرا ده‌بی: باید	آخر چرا باید آیا چرا باید	āxō-bō-dabē	ئاخۆ بو ده‌بی

توضیحات	د ائسه (معنی)	نشانه فونوتیک [اوانگاره]	وشه [واژه]
زال بون: مسلط شدن و تحت سلطه گرفتن	مسلط شود تحت سلطه بگیرد	zāll-bibēt	زال بیت
پیکهوه بران: باهم برادریم	باهم برادرند	pēkawa-birān	پیکهوه بران
وام دزمان: اینطور فکر می‌کنم	اینچنین می‌پنداشتم - فکرمی کردم	wām-dazānī	وام دزمانی
ژیان: زندگی کردن - زیستن	بزی - زنده‌باد	bižī	بزی
مهزن: بزرگ	خدای بزرگ	xudāy-mazin	خودای مهزن
	همیشه نگهدارت باشد	har-bitpārēzē	هر بتپاریزی
	نگهدارت باشد	pārēzgārit-bē	پاریزگارت بی
لهمه: از این	به جز این - به غیر از این	žiga-la- ma	جگه له مه
چون: رفتن چونهوه: بازگشتن	برمی‌گردند - بازمی‌گردند	dačnawa	ده چنهوه
برایه‌تی: برادری	به برادری زندگی کنند - (کنیم)	ba -birāyatī-bižīn	به برایه‌تی بژین
بوم رون بووهوه: برایم روشن شد.	روشن شد - آشکار شد	rūn-buwawa	رون بووهوه

نهو روژ [نوروز]

- هیشتا روژیکي بو جیژنی سه‌ری سالی ماو. (۱)
- هنوز يك روز به جشن سال نو [نوروز] مانده بود. (۱)
- كورد بهم جیژنه ده‌لین: «نه‌وروز». (۲)
- كوردان این جشن را نوروز می‌خوانند. (۲)
- خه‌لكی قه‌لای دمدم خه‌ريك بۆن خوین ئاماده ده‌كرد، ته‌داره‌کی ئه‌و روژه خوشه‌ویسته‌یان ده‌گرت، به شادمانیه‌وه بیبهنه سه‌ر: مه‌ریان سه‌ر ده‌پری، بریانی و قلیانی و كه‌شكه‌ك و كفته و زور خواردنی دیکه‌یان دروست ده‌كرد. (۳)
- اهالی قلعه‌ دیمدیم [dimdim] خود را آماده می‌کردند، بره بریان [بریانی] و گوشت سرخ کرده [قلیانی] و آش كشك [كه‌شكه‌ك] و كوفته و بسیاری از خوراکیهای دیگر درست می‌کردند. (۳)
- میوه‌یان په‌یدا ده‌كرد، خه‌ریکی كولیچه ساز كردن بۆن، نیشانه‌یه‌کیان: ئه‌نگوستیله‌یه‌ك، مورووه‌ك، پارچه زیویك با - ده‌خسته نیو كولیچه‌یه‌كه‌وه ئه‌وجا سبجه‌ینی جیژنی، كه كولیچه‌یان به سه‌ر خاوخیزاندا داده‌به‌شیه‌وه، ئه‌و كه‌سی نیشانه‌كه‌ی وه‌به‌ر كه‌وتبا مانای واپۆ سه‌ری به ده‌وله‌ته و سامانی مال له سایه‌ی سه‌ری وی‌یه. (۴)
- میوه فراهم می‌کردند، سرگرم كلوچه پختن بودند، (اگر می‌شد) نشانه‌ای (كه عبارت بود از): يك انگشتر، مه‌ره‌ای، و یا قطعه‌ای از طلا را میان كلوچه می‌نهادند آنگاه بامداد روز جشن هنگامی كه كلوچه‌ها را میان اهل خانه تقسیم می‌کردند، (چنین می‌پنداشتند) آن کسی كه نشانه از آن او می‌شود خوش سر و قدم است و رزق و روزی خانه از سایه‌ سر اوست. (۴)
- شه‌ویکی پیش جیژنی سه‌ری سال ده‌بوا ورد و درشت خوین له رۆباران شه‌وستیا، یا چۆبانا حه‌مامی، تا به پاك و خاوینی نه‌وروزی بكه‌ن، به‌نیازی وه‌ی هه‌مو سالی كو‌ك و پوشته بن به‌رگی تازه‌یان له به‌ر ده‌كرد. (۵)
- يك شب مانده به جشن سال نو می‌بایست خرد و كلان خود را در آب رودخانه‌ها بشویند، یا به گرمابه بروند، تا به تن پاکی نوروز را برگزار کنند، و به نیاز اینکه همه‌ساله نونوار باشند جامه‌ نو به‌تن می‌کردند. (۵)

لهوان روژاندا کەس نەیدەزانی ئەو هەموو خەلکە لە کوێرا دەهاتن! (٦)
- در آن روزها کسی نمی‌دانست آن تودهٔ انبوه مردم از کجا می‌آمدند! (٦)
بازار و کوچه‌ها پرده‌بۆن له فالجی و دەرویش و زووریان کار دەبو و وه‌بره‌و ده‌که‌وتن،
چونکه زوور لاو هه‌بۆن فالیان ده‌گرتنه‌وه بزانی سستی‌ری به‌ختیان له‌گه‌ل سستی‌ری به‌ختی
ئهویندارانیاندا جۆتن یان نا؟ (٧)

- بازار و کوچه‌ها پر از فالگیر و درویش می‌شد کار (اینان در این روزها) زیاد می‌شد و
رواج می‌یافت، زیرا جوانان بسیاری بودند که (اینها) برایشان فال می‌گرفتند که بدانند
(برای جوانان آشکار سازند) آیا ستارهٔ بخت آنها با ستارهٔ بخت دلدادگانشان جفت هستند
یا نه؟ (٧)

هه‌ندیکی دیکه دههاتنه کن دەرویش نۆشته‌یان له بهر قورئان بو بنۆسنه‌وه، یاریان
وه‌فادارین و پتر حمز لی‌بکه‌ن و بو‌یان که‌وی بن. (٨)
- برخی دیگر (از این جوانان) به نزد درویش می‌آمدند که برایشان نوشته‌ای از قرآن
(دعایی) بنویسد تا یارشان وفادار باشد (بماند) و بیشتر مهر بورزد و رامشان گردد. (٨)
دەرویش به‌ فی‌ل و ده‌وۆ به‌ گوی‌یاندا ده‌یچ‌پرانده‌ و ده‌یگوت:
ده‌بی‌ ئەو نۆشته‌ له ژیر ده‌رکه‌ی مالی باوکی کچه‌ی ده‌چالی‌ خەن، ئیدی خو‌یان رامتان
ده‌بن و رەدۆتان ده‌که‌ون. (٩)

- درویش با حیل و نیرنگ در گوششان نجوا می‌کرد و می‌گفت:
باید این نوشته را زیر در خانهٔ پدر دختر چال کنید، دیگر خودشان رامتان می‌شوند و
به‌دنبال شما می‌افتند. (٩)

به‌لام ده‌بی‌ ئەو کاره‌ به‌ نه‌ینی جی‌به‌جی‌ بکه‌ن و که‌س پی‌ نه‌زانی! (١٠)
- اما این کار را باید پنهانی انجام دهید و کسی از آن آگاه نگردد! (١٠)

لاوه‌کان ده‌یانگوت:
ساوه‌للا ده‌بی‌ هه‌ر ئەو شه‌و بیبه‌ین له ژیر ده‌رکه‌ی مالی بابی کچه‌ی ده‌چالی‌ خەین و
نه‌شه‌یلین زینده‌وه‌ر پی‌ بزانی. (١١)
- جوانان می‌گفتند:

پس به‌خدا قسم باید همین امشب آنرا ببریم و زیر در خانهٔ پدر دختر چال کنیم و
نگذاریم جاننداری از این کار باخبر شود. (١١)
گه‌وره و چۆک، هه‌ژار و ده‌وله‌مه‌ند، هه‌م کاروباریان جی‌به‌جی‌ ده‌کرد، هه‌م خو‌یان بو
جی‌ژۆن ساز ده‌کرد. (١٢)

- بزرگ و کوچک، ندار و دارا، هم‌کاروبار (کارهای روزانه) را انجام می‌دادند، هم‌خود
را برای جشن آماده می‌کردند. (١٢)

له کوچه و کولانان، له گوزمر و بازار، له بهر دهرکان، له بهر بانان ناگریان ده کردهوه کوږ و کال شایې و زه ماوه نديان ده گيړا و ده بډه به گووه ندو هه لا، هم جيژنه همر له شاران نه ده کرا، له گوند و گهرمه سيرانيش ده کرا، ته ناته شوانی که ژ و کيوانيشی تیدا به شدار ده بون. (۱۳)

- در کوچه پس کوچه ها، در گنرگاه و بازار، جلوی در خانه ها، بر پشت بامها آتش می افروختند و پسر و دختر سرور و شادمانی بپا می کردند و غوغایی بپا می شد، این جشن نه تنها در شهرها (بر گزار می شد)، بلکه در دهات و گرمسیری ها هم بر گزار می شد، حتی شبان (چوپان) کوهستانی هم در آن شرکت می کرد. (۱۳)

این قطعه از کتاب «قه‌لای دمدم: قلعه دمدم» نوشته: عرب شامیلوف (عمره ب شمو) انتخاب گردیده است. ترجمه به کوردی: استاد شوکور مستفا، برگردان به فارسی: فریور.

با واژه‌های نو آشنا شویم

فونوتیک: او انگاره	واژه: معنی	واژه: و اژه
heštā	هنوز	هیشتا
gēžn	چشن	جیزن
qallā	قلعه	قله
mař	گوسفند	مهړ
biryānī	بره یا مرغ پخته‌ای است که داخل شکمش پر از سبزی و مخلقات دیگرگشته و آنگاه سرخ شده باشد	بریانی
kaškak	گوشت سرخ شده	کَشکاک
qilyānī	غذایی است که از گوشت و گندم کوبیده، درست شده باشد.	قلیانی
angustīla	انگشتر	نه‌نگوستیله
zēw	طلا	زیو
sibḥaynē	بامداد - صبح	سبچه‌ینی
Xāw - Xēzān	زن و بچه‌ها - عیال - اهل خانه	خاوخیزان
dādabašīyawa	تقسیم می‌کردند	داده‌به‌شیه‌وه

فونوتیک: آوانگاره	رافه (معنی)	وشه: واژه
awīndār	دلدادہ - عاشق	آمویندار
fēll-u-dahō	حیلہ و نیرنگ	فیل و دہ ہو
čirpāndin	نجوا کردن - زمزمہ کردن در گوش کسی	چرپاندن
dayčirpānd	نجوا می کرد - زمزمہ می کرد	دہ چرپاند
čirpa	آوای نجواگونہ زمزمہ - بہ آہستگی سخن گفتن	چرپہ
sā-wallā	سا: پس وہ لآ: واللہ = پس بہ خدا قسم	ساوہ لآ
šāī-u-zamāwand	جشن و سرور و شادمانی	شایی و زہماوند
našhēllīn	نگذاریم - اجازہ ندهیم	نہ شہیلین
gōwand	سرور و شادمانی	گووہند
šuān	چوپان - شبان	شوان
kaž-u-kēw	کوه	کہز و کبُو
garmasērān	گرمسیری ہا	گہرمہ سیران
ȳē-ba-ȳē kirdin	انجام دادن	جی بہ جی کردن
stēr	ستارہ	ستیر

گوشه‌های دستوری متن

— کولیچه /kuliča/: کلوچه [اسم نکره] = کولیچه + یه + که = کولیچه‌یه که [کلوچه - معلوم و مشخص] [اسم معرفه] [★نگاه کنید به دستور معرفه کردن اسم، فصل سوم]

* * *

کَوَچِه [کوچه] + ان = کَوَچان [کوچه‌ها]
 [★نگاه کنید به شیوه جمع بستن اسمها، فصل سوم، بخش ... هرگاه اسمی به حرف (ه) پایان پذیرد...]

* * *

با اصطلاحات جدید آشنا شویم

- به‌شدار بَوَن: شریک و سهیم شدن در.
- ده‌چال خستن: چال کردن چیزی.
- که‌وی بَوَن: رام بودن.
- که‌وی کردن: رام کردن.
- که‌وی: پرندۀ جَلْدُ - پرندۀ دست‌آموز.
- حز لى کردن: دوست داشتن، مهر ورزیدن به کسی.
- له کوپرا؟: از کجا؟
- له وان روژاندا: در آن روزها.
- ره‌دَو که‌وتن: دنبال کردن - تعقیب کردن.
- ئاگر کردنه‌وه: آتش برافروختن.
- بردنه سهر: برگزار کردن - سپری کردن - گذراندن.
- بیهنه سهر: برگزار کنند - سپری سازند - بگذرانند.

کلمات متضاد

- گه‌وره [بزرگ] ⇐ ⇒ چَوَک - بچَوَک [کوچک]
- هه‌ژار [فقیر] ⇐ ⇒ ده‌وله‌مه‌ند [ثروتمند]
- ورد [ریز] ⇐ ⇒ درشت [دُرشت]
- سهر [بالا] ⇐ ⇒ ژیر [پائین]
- به‌رز [بلند] ⇐ ⇒ نزم [کوتاه]
- وشیار [باهوش] ⇐ ⇒ گیل [مدهوش]
- زانا [دانا] ⇐ ⇒ نه‌زان [نادان]
- رو‌ناکی [روشنایی] ⇐ ⇒ تاریکی [تاریکی]

لای لایه بو منال لالایی برای کودک

لای لایه بو منال شتیکی زور کوئه، همو گه لیک جوړه لای لایه یه کی هه یه بو ئه وهی مناله کانیاں خه ولی بخهن. (۱)

- لالایی برای کودک (زمزمه ای) چیزی بسیار کهن است، هرملتی نوعی لالایی دارد برای آنکه کودکانشان را به خواب بیاورد. (۱)

له کوردستانی خوشمانا، لای لایه زور کوئه و له دیر زه مانه وه که منالی کورد خراوه ته ناو بیشکوه و به دهر سرازهی بهی رهنگا وره بنگ پیچراوه ته وه، هه ندیک خرخال و شتی سهوز و سوریان به که مهی بیشکه که دا شوپ کردوته له گهل هه ندیک حه تحه تو که، که ههر یه که یان شتیکی بو خوشیان تی کردووه به تایه تی سمل و میخهک... (۲)

- در کوردستان خودمان، زمزمه لالایی بسیار کهن است و از زمانهای پیشین تا به کنون کودک کورد در ادراک گهواره کوردی [بیشکه] خوابانیده اند و او را با نوارهای پهن و رنگارنگ پارچه ای (به گهواره) بسته اند، چند الگو (زیورات) و شیء سبز و سرخ و چند کیسه کوچک که درون هر کدام دواهای خوشبو بویژه سنبل و میخک ریخته اند، به کمانه گهواره آویخته اند. (۲)

منالی ئهوسا وه کو ئیسته نه بووه - وه کو چون هیشتا له ناو زور بهی دیهاته کانی ناو خوشمانا ماوه - که منال نه خوش کهوت دایک و باوکی بیینه لای دکتور و دهرمانی بو بکریت، به لکو دهرمان ههر دهرمانی پروریزنان بو، منالی سک یه شاو گوله به یونیان بو کولاندووه و داویانه تی، منالی سک چو سملیان کوتاوه و دهر خواردیان داوه، گوی یه شاو دو که لیان کردووه به گوچکه دا یا خود رو نیان داغ کردووه و کردو یانه ته گوی ی بو ئه وهی ژانی بشکی. (۳)

- کودک آن وقت مانند امروز نبوده است - به همان گونه که هم اکنون در روستاهای ما باقی مانده است - هنگامی که بیمار شود پدر و مادرش او را به نزد دکتر ببرند و درمانش کنند، بلکه دارو و درمان در مداوای پیرزنان خلاصه می شد، بچه ای که دلش دردی گرفته است گل بابونه برایش جوشانده اند و به او خورانده اند، بچه ای که دچار اسهال می شده است سنبل برایش کوبیده اند و به خوردش داده اند و یا به هنگام گوش درد دود به گوشش دمیده اند یا اینکه روغن را داغ می کرده اند و در گوشش می ریخته اند برای آنکه دردش آرام گیرد. (۳)

منالی لهرز تا لی هاتویان بردوته سهر شهس و تاود به نیکیان کردوته دهستی. (۴)
- از بچه مبتلا به لرز گرفته تا آنکه دچار آزاری ناگهانی و مرگ آور می شد به نزد شخص [آرامگاه مقدسین و پرهیزکاران] می بردند و رشته ای بند یا ریسمانی به دستش می بستند.

(۴)

- شهوانی دَور و درِیژی پایز و زستان، منالی گِرَوز و برسسی، هه تا کو به یانی گریاوه و کرَوزاوه تهوه، دایکیش بهدم وه نهوزی خهوهوه به ناچاری دهستی کردووه به لای لایه بۆ نهوهی مناله کهمی خهوی لی بخت، به تایهتی که تمهنی نهو مناله نه گه یشته یه ک سالی و له هندی قسه نه گه یشت ئیتر دایکی هه ره شه و ترسی تیکه ل نه کرد به لای لایه بۆ نهوهی مناله کهمی بترسی و بیدهنگ بییت، بۆ نهمه باسی گورگانه شهوی بۆ نه کرد. (۵)

- در شبهای دور و دراز (بلند) پاییز و زمستان، بچه پرگریه و گرسنه، تا به بامداد گریسته و شیون کرده است، مادرهم درحال چُرت زدن به ناچاری زمزمه لالایی را آغاز کرده است برای آنکه بچه اش را بخواباند، بویژه هنگامی که بچه به یک سالگی می رسید و برخی از حرفها را می فهمید دیگر مادرش توپ و تشر و حرفهای ترس آور را با لالایی می آمیخت تا فرزندش بترسد و آرام بگیرد، از این رو داستان شب گرگها را برایش بازگو می کرد. (۵)

هه ندیک له شاعرانی کورد به دم دایکانهوه لای لایه یه یان کردووه به هه لئه ست وه کو قانع و بیگهس، پیره میردیش به دم یه کیگ لهو دایکانهوه نه لای لایه ی خوارهوهی کردووه: (۶)

- برخی از شاعران کورد از زبان مادران به شعر لالایی سروده اند مانند قانع و بیگس، پیره مردهم بزبان یکی از این مادران لالایی زیر را سروده است: (۶)

گورگانه	شهوی،	گورگانه	شهوی	شب *	گرگهست،	شب	گرگهست
بهره	بچکوله کم	خهوی	لی	بکهوی	کوچکم	را	خواب
لۆرهی	توی	ناوی	لای لایی	نهوی	(ای گرگ) صدای	تورا	نمی خواهد لالایی رامی خواهد
نهلی	له	مالی	ئیمه	کهوی	می گوید از خانم	دور شود	[بچمی گوید که گرگ دور شود]
* * *							
پیاو	خوره	زله،	پیاو	خوره	زله	آدمیزاد	خور گنده
کوره کم	له گهل	دایکیا	دهست	لهمله	فرزندم	(چگر گوشه ام)	دست در گردن مادرش آویخته است
مهری	توی	ناوی،	هوگری	بلبله	غرش	تورا نمی خواهد،	به بلبل خورگرفته
هیچت	به	لۆتوه	نایی	لهم	گهردو	خوله	از این امنن و گردین (چرخین تری طعمه) هیچ نصیبت نمی شود
وه دۆر	کهوه	تا	نه یانداو یته	بهر	گولله	دور شو	تا تورا با گولله از پای در نیارده اند
* * *							
کهمتاری	سهمیان،	کهمتاری	سهمیان	ای جانور	کوهی	یهن سم،	ای جانور کوهی یهن سم
روئه	شیرینه کم	نوستوه	له	هه یوان	فرزند	دلندم	در ایوان خوابیده است
سپاردۆمه	به	پینه مبر	و	یهزدان	اورا به پیامبر	و یزدان	[خدا] سپرده ام
سپاردۆمه	به	تایهتی	قورئان	او	را	به	ایه (های) قرآن سپرده ام
باحمچی	تو	بیریت	له	گوئیمان	بگذار دیگر	صدای	(نحس) تو به گوشمان نرسد

[قطعه لالایی برای کودک] از دیوان شاعر و ادیب همیشه جاوید کورد «پیره میرد» نوشته محمدرسلول (هاوار) انتخاب شده است. برگردان بفارسی: فریور.]

با واژه‌های نو آشنا شویم

فونوتیک: اوانگاره	رافه: معنی	وشه: واژه
xaw-lē-xistin	خوابانیدن	
zōr kōn	بسیار کهن	زور کون
bēška	گهواره نی	
dasrāza	ریسمان تابیده شده یا نواری پارچه‌ای است که با آن کودک را به گهواره می‌پیچند	دهسرازه
pēčrāwatawa	پیچیده شده است	پیچراوده‌تموه
šōf kirdin	اویزان کردن	شوپ کردن
ħatħatōka	چند کیسه کوچک است که در آن دواهای خوشبو می‌ریزند و به گردن بچه می‌اویزند.	حه‌ت‌حه‌توکه
pṛūpīrēžinān	زنان دنیا دیده و سالخورده - پیرزنان	
sik yašāw	کسی که دل‌درد دارد [درد معده و روده‌ها را گویند].	سک‌یه‌شاو
gulla baybūn	گل بابونه	گوله به‌بیون

فونوتیک: اوانگاره	واقه (معنی)	وشه [واژه]
minälli gřöz	بچه‌ای که زیاد گریه کند و بسیار بی‌تابی نماید.	منالی گړۆز
kirüzawatawa	بسیار شیون و گریه کرده و بی‌تابی نموده است.	کړۆزاووتهوه
hafaša	توب و تشر - ترساندن با کلمات ترس‌آور و تهدیدآمیز.	همپه‌شه
gurgāna šawē	نوعی آوای لالایی است که مادران کورد برای خوابانیدن کودکان در گوش آنها نجوای کنند و به زمزمه می‌خوانند. شب گرگها - گرگهای شب.	گورگانه شهوی
sikčū	کسی که دچار اسهال است.	سك چۆ
batāybatī	بویژه - علی‌الخصوص	به تایبته‌تی
hallbast	شعر	هه‌ل‌به‌ست
hōgir	خوگرفته - مانوس - رام شده.	هوگر
kōrpa	نوزاد - كودك خردسال - جگر گوشه.	کۆرپه
simill	سنبل	سمل
kullānduwa	جوشانده‌اند	کولآندووه
darxiwārdiān dāwa	بخوردش داده‌اند - به او خوراندند.	دەر خواردیان داوه
giwēčka	گوش	گۆیچکه

یادآوری نکات دستوری

دی [دیه - روستا] + ه + ات = دیهات [روستاها]

پیریژن [پیرزن] + ان = پیریژنان [پیرزنان]

شهو [شب] + ان = شهوان [شیها]

دایک [مادر] + ان = دایکان [مادران]

[★نگاه کنید به شیوه جمع بستن اسمها، فصل سوم]

منال = مندال [بچه: اسم نکره] + [ه که] = مناله که = منداله که [بچه مشخص و معین:

اسم معرفه]

لای لایه [لالایی] + [یه که] = لای لایه یه که [یک لالایی: اسم نکره]

[★نگاه کنید به دستور نکره و معرفه کردن اسم، فصل سوم]

نگاهی به فولکلور و اعتقادات توده مردم در کوردستان

باورهای توده در مورد شخص:

یکی از اعتقادات مردم در کوردستان این است که مقدسین و پارسایان و پرهیزکاران را احترام می‌نهند و به آنها سوگند یاد می‌کنند و از اینرو گرداگرد مدفن و آرامگاه آنها را سنگچین می‌کنند و بر آن بقعه و بارگاه می‌سازند و با دیده احترام و تقدیس به آن می‌نگرند. هرگاه شخص متوفی - که بطور عموم او را «شخص» می‌نامند سید و از اولاد پیامبر بوده باشد، پارچه‌ها و بیرق‌های سبز به آرامگاهش می‌آویزند و مردم از هرسو به زیارت آن می‌شتابند و به‌معنای نیاز - حخیل - پارچه‌های سبز به در و دیوار آن نصب می‌کنند و یا به نرده‌های اطراف زیارتگاه قفل می‌زنند و نیز پس از پایان گرفتن زیارت تکه‌ای از پارچه‌های آویخته شده به در و دیوار را بنام «تبرک» با خود می‌برند. در مناطق کوردنشین اینگونه زیارتگاه‌ها بسیارند و توده مردم با ایمان هرچه تمامتر از آنها یاد می‌کنند. دویستی زیر که درباره یکی از این اشخاص موسوم به: شیخ رهش /šēx-rāš/ برسر زبانهاست نمودار اینگونه عقاید است:

پوتی نهفت بسینم تهك به‌یاخی رهش ← حلیی نفت بخرم با بیرقی سیاه
سهر و پای پتی بچم بوشیخ رهش ← سر و پای برهنه به‌نزد شیخ رش (سیاه) بروم.
شیخ رهش هه‌ی هاوار من دهردم فرهس ← شیخ رش (سیاه) فریاد، من دردم بسیار
است
پیرسه لهمن، دابزا دهردم چهس ← ازمن پیرس، بین چه دردی دارم.

برای آشنایی با این زیارتگاهها، به ذکر اسامی برخی از آنها می‌پردازیم:

- ۱- مرقد هاجر خاتون، خواهر گرامی امام‌رضا(ع)، واقع در مسجدی به‌همین نام در شهر سنندج.
- ۲- امامزاده پیر عمر، از اولاد یا فرزند بلافصل حضرت امیرالمؤمنین علی(ع) واقع در شهر سنندج.
- ۳- مرقد سلطان عبیدالله برادر امام هشتم [پسر امام موسی کاظم(ع)] واقع در روستای هجیج در اورامان موسوم به [کۆسه‌ی هه‌جیج].
- ۴- مرقد حمزه نجار فرزند امام جعفر صادق(ع)، واقع در نزدیکی رودخانه سیروان در منطقه اورامان لهون.
- ۵- مرقد سلطان اسحاق، نوه امام جعفر صادق(ع)، واقع در نزدیک رودخانه سیروان در منطقه اورامان لهون.

۶- مرقد شیخ شهاب‌الدین کاکو زکریا، واقع در اطراف سنندج.
۷- مرقد سیدمحمد ظهیرالدین پیرخضر شاهو، واقع در روستای ققاق آباد از توابع سنندج.

۸- مرقد شیخ جمال‌الدین باوه‌گور گور، واقع در روستای باوه‌گور گور از توابع اسفندآباد سنندج.

۹- مرقد شیخ ابراهیم بستی، واقع در منطقه خورخوره از توابع سنندج.
۱۰- مرقد شیخ رهش [رهش: سیاه].

احمد و گل بهار ثمحمد و گول بهار

کچه‌کانی میریه‌کیان نیوی گوستان، نهوی دیکه‌یان نیوی گولریز، سنیهمیان نیوی گول بهار بو. (۱)

- یکی از دختران حاکم نامش گلستان، آن دیگری گلریز، و سومی نامش گل بهار بود. (۱)

گوستان له ژنه ثمهمنی به‌که‌ی میربو، چاوی گهش و شه‌هلا بو، پورسور و بزول دریز، بهژن زراو و که‌له‌گمت بو، به‌رگی له ته‌سته‌مبوله‌وه بو ده‌هات. (۲)
- گلستان دخترزن ارمنی حاکم بود، چشمانش (چشمش) درخشان و زیبا، گیسویش حنایی، مژه‌هایش بلند، باریک‌اندام و بلندبالا بود، جامه‌هایی که از استانبول برایش فرستاده می‌شد (می‌آمد) به تن می‌کرد. (۲)

گولریز قزقال بو، گهرده‌نی وه‌کو گهرده‌نی قو دریز بو. (۳)
- گلریز گیسویش طلایی، و گردنش مانند گردن قو کشیده بود. (۳)
بزولی لول بو، چاوی شین بو، نه‌ویش هر وه‌کو گوستانی خوشکی به‌رگی ته‌سته‌مبولیانه‌ی له‌بهر ده‌کرد. (۴)

- مژه‌هایش بلند و تابیده، و چشمانش به رنگ آبی بود، او هم مانند خواهرش گلستان جامه‌های استانبولی می‌پوشید. (۴)

گولریز خویندنی زور باش بو، مهم و زینی ثمحمدی خانی سهرله‌بهر به ره‌وانی له به‌ر بو وه‌ده‌هاته دیوه‌خانی بابی شیعی بو دمخوینده‌وه. (۵)

- گلریز خواندنش خوب بود، (اشعار) مَم و زین احمدخانی را از آغاز تا پایان به‌روانی از حفظ داشت و به اتاق پذیرایی پدرش می‌آمد و برای او شعر می‌خواند. (۵)

گول بهار بهژن نیوه‌نجی به‌کی شل و مل، نه‌شمیلانه‌ی گهنم رهنگ بو. (۶)
- گل بهار اندامی متوسط - ظریف و ظناز، زیبا و گندمگون داشت. (۶)

پوست مشت و مال و بی‌گهرده بو، له زور سهره‌وه له خوشکه‌کانی نه‌ده‌چو، جل و به‌رگی نمخسراوی وه‌کو ژنه لگری‌یایی به‌کانی له‌بهر ده‌کرد، چل که‌زی به‌رده‌داوه. (۷)

- پوستش براق و صاف بود، از بسیاری جهات به خواهرانش شباهت نداشت،
جامه‌های نگارین مانند زنان آگری بتن می‌کرد، چهل رشته زلف تابیده (بروی شانه‌هایش)
می‌افشاند. (۷)

- ملوانک‌های زیر بۆ، وه‌کۆ ژنه ناگری یایی به‌کان خرخالی زیر و مرواری و زومروتی له‌یین
ده کرد، زور زیره‌ک بۆ، که می‌قسه ده‌کرد، زور ناسک و نازداریین ده‌که‌نی. (۸)
- گردبندش زرین بود، مانند زنان آگری یایی پابندر طلا و مروارید و زمرد بیا می‌کرد،
بسیار زرنگ بود، کمتر سخن می‌گفت، خیلی ظریف و باناز می‌خندید. (۸)

خوشک و براکانی زور کم له‌کوشک و دهر ده‌که‌وتن، به‌لام گول‌به‌هار وا نه‌بۆ، له
گه‌ل خه‌ل‌کدا تیکه‌ل بۆ، له شایی و شینیان دوا نه‌ده‌که‌وت، هه‌میشه به‌ده‌میان‌ه‌وه ده‌چۆ،
خه‌ل‌کی شاری بایزید، گوندی به‌کانی ناگری گول‌به‌هاریان زور خۆش ده‌ویست، به‌چاوی
نیرینه‌یه‌کی هه‌ل‌که‌وتوووه ده‌یان نۆرین. (۹)

- خواهران و برادرانش به‌ندرت از قصر بیرون می‌رفتند، اما گل‌بهار چنین نبود، با مردم
درمی‌آمیخت، در شادی و شیونشان پیشقدم بود (عقب نمی‌ماند)، همیشه در خدمتشان
بود، مردم شهر بایزید، روستائیان آگری گل‌بهار را بسیار دوست می‌داشتند، به‌چشم
مردی لایق و شایسته به‌او می‌نگریستند. (۹)

له ههر کوپیه‌کی نه‌خوشیک، یه‌کیکی ده‌سته‌وسان، پیریکی که‌نه‌فت هه‌با یه‌کسه‌ر به
ده‌نگیه‌وه ده‌چۆ، له سوار چاکۆ سوار چاکتر سواری ئه‌سپان ده‌بۆ، گول‌به‌هار گراوی
ئهمه‌د بۆ به‌لام... (۱۰)

- هرکجا که بیماری، کسی درمانده، پیری ناتوان می‌بود بی‌درنگ به‌فریادش
می‌شتافت، از سوارکاری ماهر - بهتر اسب سواری می‌کرد، گل‌بهار دل‌باخته احمد بود
اما... (۱۰)

به‌نقل از کتاب «افسانه‌ کوهستان آگری» اثر یاشار کمال نویسنده معاصر کورد.

ترجمه از ترکی به کوردی: استاد «شوکور مسته‌فا».

برگردان از کوردی به فارسی: بهمن فریور [نه‌فسانه‌ی چپای ناگری - لایه‌په‌ی ۳۲-۳۳].

با واژه‌های نو آشنا شویم

فونوتیک: اوانگاره	رأفه: معنی	وشه: واژه
bizöll	مزه	بزؤل
mīr	حاکم	میر
pōf	مو - گیسو پوپسور: گیسوحنایی	پوپ
zirāw	باریک بهژن زراو: باریک‌اندام	زراو
kallagat	قدبلند	که‌له‌گت
qiž	مو - گیسو قزکال: موبور - موطلایی	قز
lūl	پیچیده - برگشته - تاییده	لؤل
dīwaxān	اتاق پذیرایی	دیوه‌خان
bažin	اندام - جنه - هیکل - قامت	بهژن
nēwanjī	متوسط - میانه	نیوه‌نجی
šil-ū-mil	ظریف و طناز	شل و مل
našmīllāna	زیبا - خوش‌تراش - خوش‌اندام	نہشمیلانہ
kazī	زلف	که‌زی

فوتوتيك: اوانگاره	راڻه (معنى)	وشه: واژه
milwānka	گردنبند	ملوانكه
šāī-u-šīn	شادی و شیون	شایی و شین
dastawsān	درمانده - عاجز - دستپاچه	دهستهوسان
har-kiwēyakī	هرجایی که	هر کوئیہ کی
grāw	عاشق - دلدادہ	گراو
b adangīyawa-dačū	بفریادش می رسید - به یاریش می شتافت - کمکش می کرد.	بدهنگیہ وہ دهچو
dayān-nōñē	به او نگاه می کردند - می نگریستندش.	دهیان نوپی
gundīyakān	روستانشینان	گوندی به کان

دايك [مادر]

کاتی که دایکم منی بو له زین	انگاه که نخستین بار دیده برجهان گشودم
مهمکی نا دهم دهم به پیکه نین	انکه با لبخند پستان به دهانم نهاد اوست
شعوان له بهر دهم بيشکه‌ی مندا	انکه شبها در کنار گهواره من
به‌رۆی خوشه‌وه شیرى پیم نه‌دا	با گشاده‌رویی و مهربانی شیرم می‌داد اوست
کاتی نه‌گریام نه‌زانی چیمه	هنگامی که می‌گریستم میدانست که مرا چه شده است
دردمی نه‌زانی کهوا برسیمه	انکه می‌دانست دردم از گرسنگی است، اوست
دردمی نه‌زانی که بوچی نه‌گریم	درد مرا می‌دانست که زچه می‌گریم
به هوریه‌که‌ی فرمیسکی نه‌سپریم	انکه با گوشهٔ روسریش می‌سترد اشکهایم را، اوست
ماچمی نه‌کردو نه‌میکرده خهو	مرا می‌بوسید و بخوابم می‌سپرد
نارامی نه‌کرد که نه‌گریم به‌شهو	انکه به‌هنگام گریستن آرامش می‌بخشید، اوست
له لام دانه‌نیشت هه‌تاکو تیر بم	بربالینم می‌نشست تا سیر شوم
نه‌وسا نه‌میدوان که قسه فیر بم	انکه سختم می‌آموخت اوست
نه‌و ده‌ستمی گرت و بردمیه رنوه	انکه دستم بگیرفت و پاپا برد
هه‌تاکو کم کم که و تمه سهر پیوه	انکه راه رفتتم آموخت، اوست
ده تیر زینی من ههر هی نه‌وه	زندگیم از آن اوست
گیانی شیرنی من ههر هی نه‌وه	جان شیرینم از آن اوست
بون و نه‌بونی من ههر هی نه‌وه	هستی و نیستی من از آن اوست
گشت هات و چونی من ههر هی نه‌وه	هرچه هستم و هرچه دارم، از اوست
ههر خوشم نه‌وی هه‌تاکو ماوم	تا هستم و هست دارمش دوست
پیناوه‌کانی نه‌نمه سهر چاوم	سرمهٔ چشمانم خاک پای اوست
له رینی به‌خت نه‌کم گیانی شیرینم	جان شیرینم نثارش باد
چونکه هی نه‌وه سه‌رمایه‌ی زینم	که سرمایهٔ هستی من از آن اوست

سروده: صدیق صفی‌زاده (پوره‌که‌یی)

برگردان به فارسی: سوران

با ستاره همیشه تابناک آسمان ادب کورد آشنا شویم

«احمدخانی»

نامش «احمد»، پسر الیاس از طایفه خانیان شهر بایزید و بؤان بوده است. بسال ۱۶۵۰ چشم به جهان گشود. در ۵۸ سالگی در شهر بایزید از دنیا رفته و در همانجا بخاک سپرده شده است.

احمدخانی در مسجد مرادیه شهر بایزید و نیز در شهرهای اُرفه و اخلات و بتلیس به کسب معارف پرداخته و به مصر هم سفر کرده است. خانی حکیمی نامی بوده و آوازه اش جهانگیر گشته است. شاهکار او داستان «مَم و زین» است که به زبانهای گوناگون ترجمه شده است، و این هم بیت‌هایی از منظومه مَم وزین:

ترجمه شده بفارسی از روی نسخه استاد هزار

سر نامه به ناوی تو خواجه	سراغاز نامه بنام تو، خدایا	که هراغازی بی‌نام تو ارزش و اعتبار ندارد
چی بی‌ثمه بیت و پیزی نایه	ماوای عشق پرستان تویی خدایا	تویی مامن نازونیاز دوستدارانت
سر دیزی پهری ثعین پهرستان	روشنایی دل و فروغ دیدگانی	گرتورا نپرستیم پس به‌که عشق بورزیم
چی نازو نیازی خوشه ویستان	نام تو شب چراغ راهمان گشته است	که برای دردهای درونی درمانست
رؤناکی دل و بیثایی چاوان	تو جان بخشی و حیات آفرین	امید دل هستی و در دلها جای داری
گمر تو نمی‌کی... کسومنی داوان	ازتوست سرخی گلبرگهای سرخ	ازتوست سوز و گداز، دل بلبل
ناوت بووه شهوچرا له بهرمان	ازتوست درخشندگی گونه دلبران	ازتوست شور درونی دل‌زندگان
بو دمدی دمرون دهنیته درمان	تو روز روشنی اما نه برابر دیدگان	تو فروغی اما نه به‌گونه آتش و آب
گیان به خشی و زین دهری گیانی	آنچمی آید و می‌رود و آنچه هست نیست	همه را تو مقرر فرمودی... گفتی بشو، شد
ئاوانی دل و لهبر... دلانی	جاندار و بیجان و ناپیدا و پیدا	دانا و نادان و مدهوش و باهوش
توی چویمته رنگی بهرگی سوژگول	همه به‌امر تو بوجود آمدند	ادمرا از خاک و آب تو مایه‌دای و زندگی بخشیدی
توی بویمته سوزی چمرگی بولبول	گنجینه‌ای هستی و اما ترا بشناسیم	آمده‌ایم و هنوز مات و مهوتیم
تو تیشکی له کولمی دلبراندا	پرتوی ازتوست هر جا که حیاتی است	و آنجا که جانی هست نشان از تو دارد
تینی له دمرونی دل تهرانداندا		
روژیت و کهچی ونی له بهر چاو		
رؤناکی نه‌چهنشی تاگر و ئاو		
چی دیت و دمچیت و چی همه به چو		
هیچی نه‌بو تو وتت بیمو بو		
گیاندار و نه‌بو و دیار و نه‌دیار		
زاتاو نمران و گیل و وشسیار		
لهو پیتموه گشتی حاته بهرهم		
توزی لهوه خاک و ئاوی ئادم همه		
گمنجه‌یو تاکو تو بنا مسین		
هانژین کهچی هیسته گیز و کاسین		
ناپویه‌کی تویه گمر زیانه		
گمر گیانه دروشمی توژی نیشانه		

نمو لاشه گلینه و قورینه
 هوی تو به که چینی گیان و زینه این کالبد خاکی و گلینه از توست که جایگاه جان و نمودار هستی است
 گیان تیشکی پریشکی تویه روّنه
 کا: تشکر که لی ندا زه پونه ا برتوی از فروغ توست که بر جان تابیده کالبد گلین مایی بر تو تو زبون و درمانده است
 هرچی که دیار و نادیاره
 بو. تیرهیی نادمی له کاره
 هرچه اشکار و ناپیداست برای نسل آدمی در کار است
 آسمانی که این چنین بزرگو پهناور است از فرشته گرفته تا پری
 هرچی که فرشته نه و پهرینه
 دهن گایه کی وا به سوّ و گموره
 سامانه مژه همناوه هموره
 دست گلهی این چنین گردان و بزرگ
 خواه صاف و افتایی و خواه مهالود و ابری
 تیریزه ستیره روّزه مانگه
 آفتاب است یاستاره و خورشید موه
 آنچه جانور است و رستی و معنی
 چی جان و موه روّاو کانگه
 تم چمنده شتی به نرخ و هیّزا
 دل خوئی دمدن له یّون و چیّزا
 این همه چیزهای ارزشمند و گرانبه
 که به بو و طعم مایه دلخوشی هستند
 چی دل ده موی بیته پوْشاک
 آنچه دل بخواد از خوراکیها
 هر آنچه تن بخواد از پوشیدنیها
 هرچی لسه دّوره یا نزدیکه
 بو نیمه به روّز و شو خریکه
 توی ریک خیری هر سر و پهریکی
 هرچه در دور و نزدیک است
 شب و روز پیوسته برای ما بکار است
 یومان به ته کوّز و ریک و پیکی
 تویی شکل دهنده هراغاز و پایان
 برای ما به نظم و آراستگی و پیرایش
 داوتینی بهی زمار و سامان
 لای نیمه نهیر همه و نهران
 زور به دهنه کین و ری نمانسین
 بخشیده ای ما را بشمار و بیکران
 نزد ما نه خرد هست و نه اندیشه
 نانی تو دمخوین و بی سپاسین
 چقدر ناشکر و کج فهمیم ما
 نان تو را می خوریم اما ناسپاسیم
 نهی خواه به دل نمانه خانی
 بار خدایا، خانی بعدل کور و نادان است تو خود سپاسگزاریش بیاموز
 خوت فیری سپاسی که می زمانی

در ترجمه ابیات فوق بفارسی مفهوم اشعار منظور نظر بوده است.

«پایان دفتر اول»

بدرود - بهمن فریور (سوران)

[تنها خداوند است که اشتباه نمی کند]

کتابهای آماده انتشار

- ۱- دایرةالمعارف کردستان، بهمن فریور.
- ۲- ریزمان [دستور زبان کردی]، جلد ۲ و ۳، بهمن فریور.
- ۳- [افسانه کوهستان آگری] اثر: یارشال کمال، ترجمه بهفارسی: بهمن فریور.
- ۴- [قلعه دمدم] اثر: عرب شامیلوف، ترجمه بهفارسی: بهمن فریور.

منتشر شده است:

خلفای راشدین

تألیف: محمد اسماعیل ابراهیم
ترجمه: مولوی محمد ذاکر حسینی

مناظرات امام فخر رازی
در باره مذاهب اهل سنت
ترجمه و تحقیق: دکتر یوسف قضائی

کُرد و کردستان
تألیف درک کنان - دیوید آدامسون
ترجمه جواد هاتفی